

# روشنفکری و روحانیت در چالش با پدیده غربزدگی

پروین مصطفوی\*

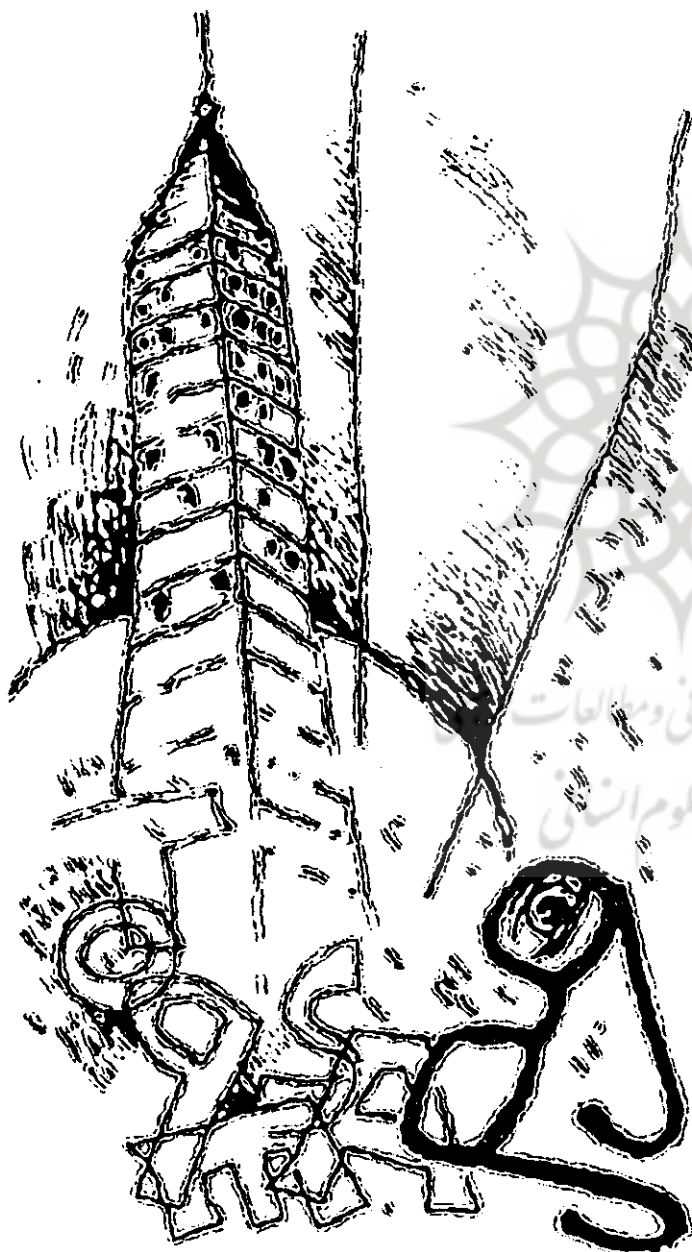
مقدمه:

«اثرات سلاحهای نظامی از بین رفتنی است و اثرات سلاحهای فرهنگی ماندگار است و به نسلهای آینده انتقال می‌یابد.»  
امام خمینی (ره)

بی‌گمان ما در یکی از بحرانی‌ترین و حساس‌ترین دوران تاریخ زندگی می‌کنیم. دوران تمدن ماشینی، تمدنی که تفکر در آن فراموش می‌شود و زندگی به گذران ایام تبدیل شده، انسان از خویشتن خویش بیگانه می‌گردد و واقعیت‌هایی که وجودش را ساخته‌اند انکار می‌کند، انسانیتش را از یاد می‌برد و سرانجام به یک «شیء» تبدیل می‌شود، که نه قدرت انتخاب دارد و نه خلاقیت.

انقلاب، شکست‌ها و پیروزی‌های کشورهای جهان، بازتابی از کوششهای آنان جهت دست یافتن به هویت اصیل خویش است. در قرن بیستم، کشورهای جهان سوم برای رهایی از یوغ استعمار و بازیافتن استقلال سیاسی و اقتصادی خود، سالها با استعمار و عوامل آن نبرد کرده و یکی پس از دیگری زنجیرهای اسارت را از دست و پای خود گشودند. اما پس از گذشت اندکی، استعمار نو کوشید بار دیگر، بندهای اسارت را بر دستهای مردم جهان سوم محکمتر نماید و برای رسیدن به این مقصود، این بار سعی در نابودی فرهنگ این کشورها نموده است.

اکنون، کشورهای جهان سوم نیازمند ارزیابی موقعیت، توانایی‌ها و برتری‌های خود نسبت به غرب پیشرفته‌اند و ضروری است که غرب را شناخته و راهبرد خود را در مواجهه، تبادل، تقابل و تفاهم با غرب شناسایی و انتخاب کنند.



\* - سرکارخانم پروین مصطفوی، پژوهشگر مرکز پژوهشهای اسلامی نهاد و عضو گروه

معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی منطقه ۴.

## تعریف واژه غرب

در مورد بوجود آمدن واژه غرب نظریات متفاوتی وجود دارد، ولی شاید اولین بار این واژه به معنای سیاسی آن توسط آلفرد سوری، در سال ۱۹۵۲ بعد از جنگ جهانی دوم بکار برده شد. او کشورهایی را که در نیمکره غربی وجود داشتند غرب و کشورهای نیمه شرقی را شرق نامید. نظریه دیگری که در مورد واژه غرب وجود دارد این است که کشورهای خطه مغرب زمین که از تمدن روم و یونان تبعیت کرده‌اند را غرب، و کشورهایی که از تمدنهای هندو چین استفاده کرده‌اند را شرق نامیده‌اند. اکنون کشورهایی که در اروپای غربی و آمریکای شمالی وجود دارند و کلاً دارای فرهنگ واحدی هستند و تقریباً آداب و رسوم مشابهی دارند را کشورهای غربی می‌گویند.

## گونه‌های چالش با غرب

غرب‌زدگی چنانکه تاکنون تصور می‌شده است، تنها واکنش منحصر به فرد ما در برابر غرب نبوده و نیست بلکه بیشترین واکنش ما در مقابل فرهنگ و تمدن غرب بوده است. کشورهای آسیایی و آفریقایی، در برابر غرب تنها یک نوع عکس‌العمل از خود نشان نداده‌اند، بلکه در رویارویی شرق و غرب، واکنش‌های دیگری نظیر غرب‌پذیری، غرب‌گریزی، غرب‌ستیزی و غرب‌پژوهی نیز، از خود بروز داده‌اند. این مقاله، به بررسی واکنش «غرب‌زدگی» در مقابل تمدن جدید غرب می‌پردازد و این واکنش را در سده اخیر ایران مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. بدیهی است گونه‌های دیگر واکنش در مقابل غرب، نیازمند مطالعه تفصیلی دیگری است.

## تعریف غرب‌زدگی

غرب‌زدگی، به معنی هجوم فیزیکی، فرهنگی و عملی استعمار غرب و مقهوریت ناخواسته و نا آگاه شرق در برابر غرب است. روانشاد، جلال آل احمد که اصطلاح ابتکاری «غرب‌زدگی» را در نوشتارهای خود رایج کرد، در تعریف این واژه می‌نویسد:

«غرب‌زدگی ... به هر صورت، سخن از یک بیماری است، عارضه‌ای از بیرون آمده و در محیطی آماده برای بیماری رشد کرده است. ... مجموعه عوارضی که در زندگی و فرهنگ و تمدن و روش اندیشه ما حادث شده است. ... پس غرب‌زدگی مشخصه دورانی از تاریخ ماست که هنوز به ماشین دست نیافته‌ایم و رمز سازمان و ساختمان آن را نمی‌دانیم. یعنی به علوم جدید و تکنولوژی آشنا نشده‌ایم.

غرب‌زدگی، مشخصه دورانی از تاریخ ماست که به جبر

بازار و اقتصاد رفت و آمد نفت، ناچار از خریدن و مصرف کردن ماشینیم ... و اکنون ... ما شبیه به قومی از خود بیگانه‌ایم که لباس، خانه، خوراک و مطبوعاتمان و خطرناکتر از همه در فرهنگمان، فرنگی مآب می‌پروریم و از فرنگی مآب راه حل هر مشکلی را می‌جوئیم»<sup>(۱)</sup>

در حقیقت غرب‌زدگی یک نوع هجوم و شیخون به حریم ما، بدون آگاهی و رضایت و خواست ماست. چپاول استعماری، بدون سؤال و بدون آگاهی و میل استعمارزده، همراه با بی‌دفاعی و درماندگی محض اوست.

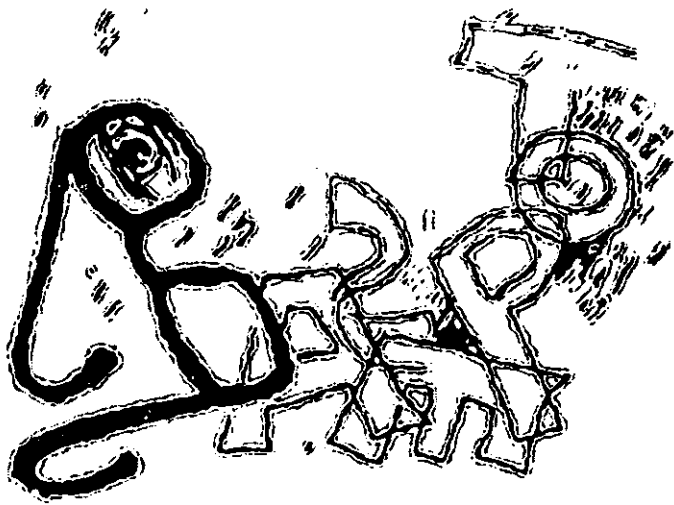
تعریف دیگر در مورد غرب‌زدگی از دکتر علی محمد نقوی است. وی در تعریف غرب‌زدگی می‌گوید: «تعبیر غرب‌زدگی را برای آن نوع گرایش به غرب به کار می‌بریم که در آن اقتباس نه از روی تشخیص بلکه کورکورانه و لجام گسیخته و در کلیه زمینه‌ها بوده و انگیزه رویکرد به غرب نیز، احساسات غرب ستیزانه یا علاقه به حفظ موجودیت فرهنگ خویش در برابر هجوم استعماری نبوده بلکه یک دلبستگی یا وابستگی به غرب بوده است»<sup>(۲)</sup>

## غرب‌زدگی و غرب‌ستیزی در ایران

پس از پایان یافتن دوره استیلای غرب بر کشورهای جهان سوم به وسیله اشغال نظامی، غربیان به این نتیجه رسیدند که باید به وسیله از بین بردن فرهنگ و آداب و رسوم سنتی این کشورها و وارد کردن فرهنگ خود به این کشورها، به سلطه خود در این کشورها ادامه دهند و در حقیقت، سلطه مزبور از طریق استعمار فرهنگی ادامه یابد. در این راستا، یکی از کشورهای غربی که مورد تهاجم فرهنگی غرب قرار گرفت، کشور ایران بود. زنده یاد آل احمد، از اولین کسانی بود که به عمق فاجعه پی‌برد و در این مورد به تحقیق پرداخت. آل احمد، پس از شناخت دقیق این بیماری، به نگارش کتابی تحت عنوان «غرب‌زدگی پرداخت». وی در این کتاب سعی نمود این بیماری و معضل اجتماعی را به مردم بشناساند. افراد دیگری نیز در این زمینه تحقیق نمودند که از جمله مرحوم دکتر علی شریعتی و دکتر علی تقوی را نیز می‌توان نام برد. استاد شهید مطهری نیز، از منظر تبیین آموزه‌ها و دستورات اسلامی سعی کرد با این معضل مبارزه نماید و آثار ایشان نمایانگر سخت کوشی وی در این راه است.

۱ - غرب‌زدگی، ص ۲۸-۲۱.

۲ - جامعه‌شناسی غربگرایی، جلد اول، ص ۲۰.



در یک تقسیم کلی، پژوهندگان «غرب‌زدگی» در ایران را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته اول کسانی‌اند که طرفدار غرب‌زدگی بوده و نظریه‌های آنان اکثراً پیروی از غرب و زندگی غربی است. از جمله این افراد، نظریه‌سازان عمده مشروطیت بوده‌اند که بیشتر غرب‌زده می‌باشند.

معروف‌ترین و بارزترین چهره‌های غرب‌زدگان مشروطه، میرزا ملکم خان است. او که در پاریس تحصیل کرده و مسیحی ارمنی بود، پس از مراجعت از اروپا، در تهران فراموشخانه‌ای ایجاد کرد که شاخه‌ای از فراماسونری معروف جهان بود. میرزا ملکم در جایی علت توجه خود را به غرب چنین بیان می‌کند: «اروپا که بودم، سیستم‌های اجتماعی و سیاسی را خوب مطالعه کردم و با اصول مذاهب گوناگون دنیای نصرانی و همچنین تشکیلات سری فراماسونری آشنا شدم. طرحی ریختم که عقل و سیاست مغرب را با خرد و دیانت مشرق بهم آمیزم، چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی‌فایده است. از اینرو فکر ترقی مادری را در لفافه دین عرضه داشتم تا هموطنانم آن معانی نیک و بد را دریابند. دوستان و مردم معتبری را دعوت کردم و در محفل خصوصی، از لزوم پیرایشگری اسلام سخن راندم و به شرافت معنوی و جوهری «آدمی» توسل جستیم.»<sup>(۱)</sup> ملکم خان اصرار داشت که نه تنها بایستی تکنولوژی و صنعت را از غرب اقتباس کنیم بلکه پیش از صنعت و تکنولوژی، این اهمیت دارد که نظام ارزش‌ها و طرز تفکر و سیستم اندیشه‌ها و باورهای غربیان که وی آن را «کارخانجات انسانی» می‌نامید اقتباس گردد. از دیگر چهره‌های پیشتاز غرب‌زدگی، طالبوف، تقی‌زاده، میرزا آقاخان کرمانی و فتحعلی آخوندزاده هستند. آخوندزاده در عین حال که خود را ملی‌گرا قلمداد می‌کرد، از طرفداران تغییر خط فارسی به لاتین بود. تقی‌زاده معتقد بود که ما باید برای ترقی و پیشرفت، از سر تا پا غربی شویم. طالبوف معتقد بود که ما باید فقط در علم و صنعت از غرب تقلید نماییم.

پس از انقلاب مشروطیت و روی کار آمدن رژیم پهلوی اکثریت افرادی که به نوعی وابسته به رژیم بودند، از غرب و ایجاد تمدن غربی در ایران طرفداری می‌کردند.

دسته دوم، نظریه‌پردازانی هستند که نظریه‌هایشان بر علیه غرب‌زدگی می‌باشد. زنده یاد جلال آل احمد، با نگرشی جامعه‌شناختی به پدیده غرب‌زدگی، مبارزه با این بیماری و مقاومت در برابر ظواهر و طرز تفکر و زندگی غرب‌زدگان را در اولویت اول رفتار فرهنگی جامعه ایران قرار داد.

دیگر شخصیتی که با غرب‌زدگی به مخالفت پرداخت، استاد شهید مرتضی مطهری است. استاد مطهری به این نتیجه رسیده بود که مبارزه با ظواهر تمدن غرب مانند تجمل پرستی، فرهنگ مصرف و تقلید کورکورانه، مستلزم آن است که ریشه‌های اعتقاد و تفکری که منجر به این نوع رفتار اجتماعی می‌شود قطع گردد. او پی‌برده بود که باید نخست ریشه‌های فکری و عقیدتی غرب‌زدگی را قطع کرد و سپس پایه‌های تفکر و اعتقاد جوانان را تغییر داد تا آداب و رفتار غرب مآبانه و تفکر غرب باورانه آنان تغییر یابد.

ایشان در این مورد می‌نویسند:

«دین مقدس اسلام دین ناشناخته‌ای است، حقایق این دین تدریجاً در نظر مردم واژگون شده است، و علت اساسی گریز گروهی از مردم، تعلیمات غلطی است که به این نام داده می‌شود. این دین مقدس در حال حاضر بیش از هر چیز دیگری از ناحیه برخی از کسانی که مدعی حمایت از آن هستند صدمه و ضربه می‌بیند. هجوم استعمار غربی با عوامل مرئی و نامرئی‌اش از یک طرف و قصور و یا تقصیر بسیاری از مدعیان حمایت از اسلام در این عصر از طرف دیگر، سبب شده است که اندیشه‌های اسلامی در زمینه‌های مختلف از اصول تا فروع مورد هجوم قرار گیرد.»<sup>(۲)</sup>

همچنین، در مورد تغییر تفکر جوانان، در مقدمه کتاب حجاب می‌نویسند: «ریشه بسیاری از انحرافات دینی و اخلاقی نسل جوان را باید در لابه‌لای افکار و عقاید آنان جستجو کرد. فکر این نسل آنچنان که باید راهنمایی نشده است.»<sup>(۳)</sup>

۱- جامعه‌شناسی غربگرایی، ج ۱، ص ۷۸. ۲- عدل الهی، ص ۸۹.

۳- مسأله حجاب، مقدمه کتاب.

امام خمینی علیه السلام، بدون تردید برجسته‌ترین شخصیت غرب ستیز تاریخ ایران است. ایشان که از آغاز ورود خود به صحنه علم و سیاست و مبارزه، به طور مستمر روحیه غرب ستیزی خود را در مصاف با فرهنگ غرب نشان داده بودند، تمامی سمت و سوی مبارزات خود را به سوی افشاگری غرب سوق دادند. ایشان در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود می‌فرمایند: «مجله‌ها با مقاله‌ها و عکس‌های افتضاح‌بار و اسف‌انگیز و روزنامه‌ها با مسابقات و مقالات ضد فرهنگی خویش و ضد اسلامی با افتخار، مردم به ویژه طبقه جوان مؤثر را به سوی غرب یا شرق هدایت می‌کردند. اضافه کنید بر آن، تبلیغ دامنه‌دار در ترویج مراکز فساد و عشرت‌تکده‌ها و مراکز قمار و لاتار و مغازه‌های فروش کالاهای تجملاتی و اسباب آرایش و بازیها و مشروبات الکلی به ویژه آنچه از غرب وارد می‌شد.»<sup>(۱)</sup>

ایشان در سراسر زندگی پرتلاطم و مبارزات سیاسی خود، لحظه‌ای از افشاگری و مبارزه بر علیه غرب استعمارگر و شرق ملحد و از نصیحت به مردم مبارزه ایران دست بر نداشتند. ما در جایگاه خود به بررسی عمیق نظریات غرب ستیزی حضرت امام می‌پردازیم.

از جمله متفکران اجتماعی‌ای که نظریاتش بر خلاف نظریه‌های غرب‌زادگان است، دکتر علی شریعتی است. شریعتی این واقعیت را نشان داد که یکی از راههای مبارزه با غرب و غرب‌زدگی، شناخت صحیح غرب است و کسانی که تظاهر به فرنگی مآبی می‌کنند و شیفته و شیدای تمدن غرب هستند، تمدن غربی را به خوبی نمی‌شناسند.

#### تاریخچه غرب‌زدگی در جهان اسلام

پیش از مروری بر تاریخچه غرب‌زدگی در ایران، به مطالعه‌ای گذرا بر غرب‌زدگی در چند کشور مسلمان دیگر می‌پردازیم.

۱- ترکیه: در ترکیه غرب‌زدگی از دهه‌های آخر قرن نوزدهم آغاز شد و با به قدرت رسیدن کمال آتاترک به اوج خود رسید و تا جنگ جهانی دوم به شدت ادامه داشت و سپس با مقاومت روبرو گردید. در این کشور، برخی از عناصر وابسته به غرب در اواخر قرن نوزدهم، احتمالاً بنا به تشویق و دسیسه‌های غریبان برای بدست گرفتن قدرت، دست به ایجاد سازمان‌های زیرزمینی زدند. این اقدام، در جهت مقابله با سیاست‌های خودکامه دربار عثمانی تقویت شد. هیأت حاکمه عثمانی که از تعالیم اصیل اسلامی دور شده بود، تنها با انگیزه حفظ قدرت، حاکمیت خود را ادامه می‌داد و این بهانه خوبی

برای طبقات غرب‌زده در جهت جلب حمایت مردم بر علیه حکومت عثمانی بود.

نخستین گروه‌های زیرزمینی به اصطلاح انقلابی ترکیه، در مؤسسات آموزشی و نظامی جدید تشکیل گردید. انقلاب ترکان جوان، سرآغاز غرب‌زدگی در ترکیه شد. این انقلاب که در سال (۱۳۲۶ هـ ق / ۱۹۰۸ م) در کشور عثمانی رخ داد، سرچشمه اصلی غرب‌زدگی در این کشور گردید. انقلاب ترکان جوان، عمدتاً از افکار و اندیشه‌های غربی الهام گرفته بود. پرچمداران و رهبران انقلاب، همگی غرب‌دیده یا محصول نظام آموزشی غرب بودند. از نظر فکری، ترکان جوان خود باخته بوده و به تقویت عناصر غربی و تضعیف اسلام می‌پرداختند و نخستین بار به جای شعار وحدت جهان اسلام، مکتب وارداتی «ناسیونالیسم» را در ترکیه مطرح نمودند. به دنبال این تحول فکری در ترکیه، نظام آموزشی نیز به سمت غرب‌زدگی چرخش یافت. پیش از انقلاب، فعالیت‌های مؤسسات آموزشی میسیونرهای اروپایی محدود بود. ولی پس از انقلاب مسلمانان تشویق شدند که فرزندان خود را به این مؤسسات بفرستند.<sup>(۲)</sup>

ضیاء گولکپ در سالهای (۱۹۲۱ - ۱۳۴۳ هـ ق /

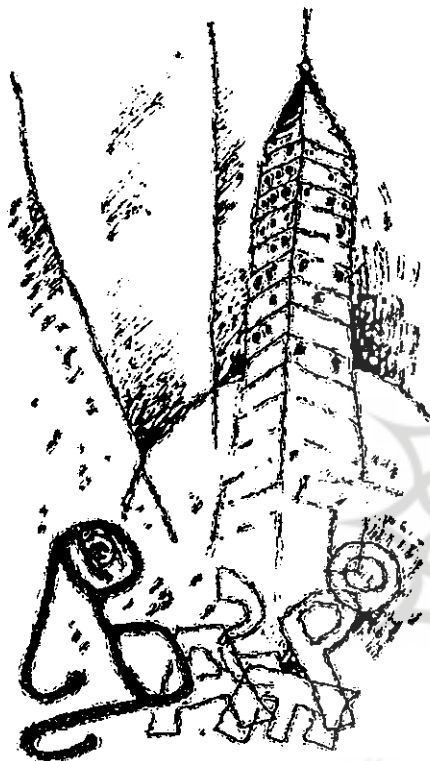
۱۸۷۴ - ۱۹۲۴ م)، یکی از بزرگترین ثوربین‌های غرب‌زده ترکیه بوده است. او در مقابل «پان اسلامیس» اقتباس تمام عیار تمدن غربی را به منظور شکستن زنجیرهای جور و جهل برای ملت ترک لازم می‌دانست. گولکپ اصرار می‌ورزید که نه فقط تکنولوژی و فرآورده‌های صنعتی بلکه روح و نظام ارزش‌های غربی نیز می‌بایست به طور کامل اقتباس گردد؛ ارزش‌های کهنه و سنتی دور ریخته شود و در همان حال، ملیت ترک و پان ترکیسم و اساطیر و افسانه‌های باستانی قوم ترک احیاء گردد. از نظر دیانت اسلامی، او فقط به پاره‌ای از اعتقادات مذهبی و رسوم و عادات مربوط به رابطه انسان و خدا اعتقاد داشت و سایر تعالیم حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اسلام را کهنه شده می‌دانست. شخصیت دیگری که تا حد زیادی در غرب‌زدگی کشور ترکیه مؤثر بود، کمال آتاترک می‌باشد. اگرچه گولکپ یک غرب‌زده بود، ولی به اندازه کمال آتاترک در غرب‌زدگی جلو نرفت و در هر حال اسلام را به عنوان «عقیده شخصی» قبول داشت. او بین تمدن و فرهنگ

۱- صحیفه نور، جلد ۱۲، ص ۱۶۹.

۲- اسلام و ملی‌گرایی، ص ۳۸ و ۳۴.



بجسباند و ثانیاً اینکه نسل جوان ترکیه را نسبت به فرهنگ غنی اسلام و دست آوردهای مسلمانان در طی قرون متمادی بیگانه سازد و میان ملت مسلمان ترک و قرآن فاصله بیندازد.<sup>(۲)</sup> در همین راستا، هر گونه تبلیغ اسلام در دانشگاهها و مدارس و هر جا غیر از مساجد، جرم و قابل تعقیب شناخته شد. مطرح ساختن اسلام در رابطه با سیاست نیز مجازاتهای سنگین در پی داشت. اغلب طرفداران سیاستهای کمال آتاترک را طبقات تحصیلکرده در غرب و فارغ التحصیلان مؤسسه‌های آموزشی



غربی و بوروکرات‌ها، روشنفکران و امرای ارتش تشکیل می‌دادند، در حالی که توده‌های میلیونی ترک، شدیداً از سیاست مصطفی کمال منزجر بودند. رژیم آتاتورک به منظور توجیه سیاست‌های غرب‌گرایانه و اسلام ستیزانه خود، شبکه‌ای حزبی به نام «خانه مردم» دایر کرد که وظیفه آن توجیه سیاست‌های مزبور برای مردم و گسترش ایندولوژی ناسیونالیسم و تضعیف اسلام و عقاید اسلامی بود. «خانه مردم» به وسیله حزب حاکم اداره می‌شد و در آموزش‌ها و تبلیغات خود عمده‌ترین تأکید را بر ناسیونالیسم و غرب‌گرایی داشت. پس از مرگ آتاترک در (۱۳۵۷ هـ ق / ۱۹۳۸ م)، غرب‌زدگی - اگر چه نه با همان شدت قبلی - در ترکیه ادامه

فرق قائل بود و معتقد بود که: ما از نظر تمدن اروپایی و از نظر فرهنگ ترک هستیم. اما کمال آتاترک برخلاف گولکپ، غرب‌زده‌ای افراطی بود. به گفته دکتر نقوی: «کمال آتاترک بارزترین و افراطی‌ترین چهره غرب‌زده جهان اسلام است. از همین جهت اربابان و مریدانش یعنی غربی‌ها و غرب‌زدگان، از وی سیمای یک قهرمان افسانه‌ای ساخته‌اند ولی در واقع، وی انسان خودباخته‌ای است که در برابر غرب احساس بی‌هویتی و بی‌شخصیتی می‌نموده است.»<sup>(۱)</sup>

البته به نظر می‌رسد که برخلاف رضاخان در ایران، کمال آتاترک یک وطن‌پرست بود و صادقانه، غربی شدن را، راه درمان بیماری ملت خود می‌پنداشت ولی به علت فقدان عمق و بینش صحیح، کورکورانه به تقلید الگوهای غربی پرداخت. کمال آتاترک یک رژیم خودکامه و مستبد را در ترکیه حاکم نمود و با بدترین شکنجه‌ها مدرسه‌های مذهبی را بست و اذان و نماز به زبان عربی را ممنوع کرد. آتاترک پس از رسیدن به قدرت، دست به اقدامات ضد اسلامی و غرب‌گرایی زد. اسلام‌زدایی و سکولاریسم و کنارزدن دین از برنامه‌های دولتی، از اهداف عمده‌ای بود که پیشوای غرب‌زدگان به سرعت در مسیر آن گام برداشت. نخست وی «خلافت» را ملغی ساخت، سپس نظام قضایی شریعت را منسوخ کرد و به جای آن قوانین کشورهای غربی را وارد نموده، «اوقاف» را ملی و تمامی مدرسه‌های دینی را تعطیل نمود. (۴۷۹ مؤسسه آموزش دینی با ۱۸۰۰۰ طلبه تعطیل گردید. ۱۳۴۳ هـ ق / ۱۹۲۴ م).

آتاترک قانون اساسی جدیدی برای ترکیه اعلام کرد. این قانون اساسی، نمونه کامل اسلام‌ستیزی و غرب‌زدگی مفرط در تمامی زمینه‌هاست. از نظر سیاسی، آتاترک از سویی کشور را از اسلام جدا کرد و جمهوریت سکولاریستی (لادینی) اعلام نمود و از سوی دیگر، به نام مصلحت ملت و در پوشش جمهوری، دیکتاتوری خشن و حکومت ترور و وحشت را برقرار ساخت. آتاترک برای پیشبرد آرمان‌های غرب‌گرایی خویش، در نهایت حزبی به نام حزب جمهوری خلق تشکیل داد.

آتاترک به اقدامات اسلام‌ستیزانه مذکور اکتفا نکرد، بلکه در فرمان‌برداری از غرب پا را فراتر نهاد و در سال (۱۳۴۷ هـ ق / ۱۹۲۸ م)، علیرغم مخالفت شدید مردم و حتی دانشگاهیان و برخی مقامات دولتی، رسم‌الخط‌زبان ترکی را از القبای عربی به لاتین تغییر داد:

«با این اقدام، مصطفی کمال در نظر داشته است اولاً رشته پیوند ترکیه مسلمان را از جهان اسلام بگسلد و آن را به اروپا

یافت و جانشین وی عصمت اینونو، همان سیاست تحمیل الگوهای غربی را دنبال کرد، در نتیجه مردم مسلمان ترکیه از رژیم بسته آمدند و در نخستین انتخابات نسبتاً آزاد در سال ۱۹۵۰، عصمت اینونو یار وفادار آتاترک را کنار زدند. پس از اینونو، دولت عدنان مندرس روی کار آمد و روند غربزدگی تا حدی تعدیل گردید. در همین حال جنبش‌های اسلامی مخفی و نیمه‌مخفی مانند جنبش «نورسی‌ها» پا گرفت و حزب اسلامی نجم‌الدین اربکان قد علم کرد و بدینسان، نهضت بازگشت به خویش، به تدریج در ترکیه رو به گسترش نهاده است و هنوز هم ادامه دارد.

## ۲- مصر

در مصر، دوره غربزدگی از زمان خدیو محمد سعید (۱۲۷۲ هـ ق / ۱۸۵۶ م) به تدریج آغاز شد و در زمان خدیو اسماعیل گسترش یافت. «همزمان با فرارسیدن دوره غربزدگی، استقلال سیاسی مصر نیز بر باد رفت و فشار دولت‌های استعمارگر فرانسه و انگلیس رو به افزایش نهاد. این فشار، منجر به تسلیم مصر در اعطاء امتیاز حفر کانال سوئز و همچنین واگذار کردن امتیازاتی به شرکت انگلیسی «اسیترن» و سرانجام اشغال مصر توسط انگلیس شد.<sup>(۱)</sup>

پس از قیام اعرابی پاشا، انگلیس مصر را اشغال نمود و به طور مستقیم زمام امور را بدست گرفت. یکی از عمده‌ترین اهداف استعمار انگلیس، در هم کوبیدن مقاومت عناصر سنتی و تقویت عوامل غرب در مصر بود. لرد کرومر فرماندار انگلیسی مصر، روابط نزدیکی با روشنفکران غربزده مصر برقرار کرد که بسیاری از آنان مانند «صنوع» با الهام از فرماندار استعماری، نهایتاً پرچم ناسیونالیسم مصر را به اهتزاز درآوردند. کرومر و سایر استعمارگران انگلیسی

درصدد برآمدند، هسته‌ای از روشنفکران غربزده، بوروکراتها و طبقه برگزیدگان را بوجود آورند که در درازمدت منافع استعماری آنان را تأمین کند. کسانی چون «یعقوب صنوع» یهودی، «شبللی شمیل» مسیحی، «طه حسین» و «عبدالرزاق» از چهره‌های برجسته این جریان بودند. تسلط انگلستان بر مصر، روشنفکرانی مانند افراد یاد شده را بیشتر دلیر کرده بود تا بر ارزشها و فرهنگ اسلام بتازند و آشکارا بر سنن و عادات فکری و اجتماعی شرق حمله کنند. اینان با استعمار انگلیس، روابط

دوستانه‌ای داشته‌اند.

بعنوان مثال شبللی شمیل، در تمجید



کرومر فرماندار انگلیسی، مقالات متعددی نوشت و پیروزی کنچی سردار انگلیسی بر هواداران «مهدی سودانی» را پیروزی تمدن بر بی‌دانشی دانست. سیاست غربزدگی در مصر، منجر به اسارت اقتصادی کشور نیز گردید و مصر که به زحمت خود را از حوزه فرمانروایی سلطان عثمانی رهانیده بود، در حوزه نفوذ مالی و اقتصادی اروپائیان و به اسارت انگلستان درآمد. خدیو اسماعیل که پس از محمد علی، گامهای بلندی در جهت غربی کردن کشور برداشت، مصر را بیش از پیش از نظر اقتصادی به غرب وابسته ساخت. در دوران فرمانروایی این فرمانروای غربزده، میزان بدهی‌های مصر به قدرت‌های غرب، از هفت میلیون پوند در سال (۱۲۸۰ هـ ق / ۱۸۶۳ م) به صد میلیون پوند در سال (۱۲۹۳ هـ ق / ۱۸۷۶ م) یعنی ۱۳ سال بعد رسید.

با گسترش موج غربزدگی مفرط از زمان خدیو اسماعیل، کم‌کم جنبه‌های زیان‌بار و اسارت‌آور این جریان نیز آشکار گردید. از سال (۱۲۵۴ هـ ق / ۱۸۳۸ م) در مصر کاپیتولاسیون برقرار گردید و بدین ترتیب خارجی‌ها بر اقتصاد کشور مسلط شدند و سودهای هنگفتی را از این طریق به چنگ آوردند و این دستاورد روی آوردن به غرب و غربزدگی در کشور مصر بود.

پس از جنگ جهانی دوم و تأمین رژیم صهیونیستی در قلب خاورمیانه به دست انگلستان، مصر که بخش مهمی از سرزمین‌های خود را از دست داده بود با ائتلاف دیگر کشورهای عربی، اقدام به جنگهای متعدد علیه رژیم اشغالگر قدس نمود، اما در نهایت با پا در میانی غرب، مجبور به واگذاری بخشی از سرزمین‌های خود به اسرائیل شد و سران غربزده این کشور، بالاترین درجه خوارگی و ذلت را پذیرا شدند.

## ۳- سوریه و لبنان

در سوریه و لبنان نیز جریان نفوذ غرب به سرعت گسترش یافت و به غربزدگی تبدیل گردید. در این منطقه، جامعه بزرگ مسیحیان وجود داشت که نفوذ غرب و غربیان را به سود خود می‌دانست و نیز چون در شامات نسبت شهرنشینان به روستائیان از کشورهای دیگر آسیای غربی بالاتر بود، سوداگران غرب میدان بهتری برای فعالیت خود یافتند و نهایتاً بیگانگان و مسیحیان بر اقتصاد و فرهنگ منطقه مسلط شدند.

۱- سیری در اندیشه سیاسی غرب، ص ۳۹.



نمایندگان در دربار قاجار از نفوذ بیشتری برخوردار بودند، جنبش مشروطه را از طریق عُمال خود مانند ملکم خان تقویت کردند. انقلاب مشروطه که با هدف بدست آوردن حقوق مشروع سیاسی و اجتماعی آغاز گردید و تحت این عنوان توانست پشتیبانی علما و مردم مسلمان ایران را جلب کند، تبدیل به جنبشی شد که نه برای کسب حقوق سیاسی و اجتماعی مردم بلکه برای به کرسی نشاندن نظامات و ایده‌های غربی و سوق دادن کشور به ورطه «غرب‌زدگی» به حرکت درآمد و در نتیجه، اکثر سردمداران غرب‌زدگی، به تدریج رهبران مشروطه شدند. آنچه غرب‌زدگانی چون ملکم خان به نام مشروطه در مقام ایجادش برآمدند، از نظر سیاسی وابسته ساختن کشور به غرب و فراهم ساختن زمینه برای ظهور رضاخان و از نظر فرهنگی خودباختگی و الیناسیون و نفی شخصیت و هویت تاریخی و فرهنگی کشور بود. قدرت سیاسی نیز، به جای اتکاء به اراده عمومی، بر مبنای موقعیت سیاسی - اجتماعی اعیان و اشراف تثبیت گردید. مجلس شورای ملی که بر مبنای فرمان جمادی الثانی ۱۳۲۴ تأسیس گردید، پر بود از فلان السلطنه و فلان الدوله و قدرت عملاً در دست اعیان و اشراف و ملاکین بود که طبقه روشنفکر غریزه و بورژوا نیز به آن اضافه شده بود. طرح نخستین قانون اساسی ۵۱ ماده‌ای را «حسن پیرنیا مشیرالدوله» و برادرش «حسین پیرنیا مؤتمن الملک» و فرزندان «میرزا نصرالله خان نائینی مشیرالدوله» صدراعظم وقت تهیه کردند. برادران پیرنیا که از غرب‌زدگان مشهور بودند و همکارانشان، نه از متن مردم بلکه از جمله هیأت حاکمه بودند. اینکه فکر، الگو و محتوای مشروطه ایران کاملاً غرب‌زده بود، از این امر نیز هویداست که خود کلمه مشروطه را بدان جهت انتخاب کردند که به کلمه «چارت»<sup>(۱)</sup> انگلیسی شبیه‌تر باشد.

در دوران مشروطه و پس از آن، احزاب و سازمان‌های وابسته به محافل فراماسونری در گوشه و کنار ایران پدید آمدند. شاخه فراماسونری ایران را ملکم خان تأسیس کرد و بسیاری از چهره‌های معروف مشروطیت عضو آن شدند. روند ایجاد وابستگی اقتصادی کشور به دولت‌های غربی نیز پس از مشروطه افزایش یافت و مستشاران، از آمریکا و اروپا به ایران

در سال (۱۲۷۷ هـ ق / ۱۸۶۲ م)، حتی زمینه برای لشکرکشی انگلیسی‌ها به لبنان نیز فراهم گردید. در کنار این جریان‌ها، هیأت‌های مینیونری هم مجال تاخت و تاز یافتند. در سال (۱۲۸۱ هـ ق / ۱۸۶۶ م) مدرسه «پروتستان» سوری به دست آمریکائیان و در سال (۱۲۹۲ هـ ق / ۱۸۷۵ م) مدرسه «یسوعیه» به دست فرانسویان تأسیس گردید که اولی به صورت «دانشگاه آمریکایی بیروت» و دومی به صورت دانشگاه «سن ژوزف» درآمد.<sup>(۱)</sup> فعالیت‌های فرهنگی غربیان در شام به مراتب بیشتر از مناطق دیگر بود. بیشتر این روشنفکران و نویسندگان به جامعه مسیحی تعلق داشتند و ریشه‌کن شدن اسلام، از آرزوهای دیرینه آن بود. بخش عمده‌ای از ناکامی سوریه و لبنان در مقابل اشغال تپه‌های جولان و جنوب لبنان توسط رژیم اشغالگر قدس را نیز، می‌توان از منظر ریشه‌های غرب‌زدگی در روشنفکران و سیاستمداران سوری، لبنانی و فلسطینی تحلیل کرد.

### غرب‌زدگی در دوران مشروطه (ایران)

آغاز مرحله غرب‌زدگی در ایران را می‌توان همزمان با مشروطیت دانست. ایجاد «دارالفنون» و دیگر موسسات آموزشی، نسلی را که در فضای فرهنگ و اندیشه غربی زندگی کرده بودند ببار آورد و اینان عوامل و مجراهای گسترش غرب‌زدگی در ایران شدند. از دیگر عوامل پیدایش گرایش‌های غربی در آن زمان، مسافرت‌های نمایندگان ایران به اروپا بود که در این مسافرت‌ها، نمایندگان مزبور در مقابل فرهنگ آن دیار دچار احساس خیرگی می‌گشتند. از این دسته می‌توان خاطرات «اعتمادالسلطنه»، «امین الدوله» و نوشته‌های «آجودان باشی» و «خسرو میرزا صالح شیرازی» را نام برد. سفرنامه‌هایی که اروپائیان و نمایندگان آنان در ایران تهیه کردند و در آن به طور ضمنی شرایط ایران را با اوضاع اروپا مورد مقایسه قرار می‌دادند نیز، مجرای دیگری برای گسترش دلبستگی به غرب بود. تمام این عوامل، عده‌ای از ایرانیان را دلبسته غرب ساخت و همین افراد بودند که با تلاشی خزننده، رهبری سیاسی انقلاب مشروطه را بدست گرفتند و به نام مشروطه، غرب‌زدگی را به کرسی نشاندند. این دسته از غرب‌زدگان، انجمن‌های سری تشکیل دادند و به بهانه مشروطه‌خواهی، «غربی» ساختن جامعه مسلمان ایران را دنبال کردند. اکثر این انجمن‌ها در نقاط شمال ایران یا در آذربایجان بوجود آمدند و چون در آنجا نفوذ روسیه تزاری بیشتر بود، در مقابل غرب‌زدگی سریعتر گسترش یافت. انگلیسی‌ها نیز به خاطر منافع استعماری خود و برای تضعیف روسیه تزاری که

۱ - جامعه‌شناسی غربگرایی، ج اول، ص ۹۳.

آمدند و ساخت اقتصادی کشور را طبق الگوهای غربی و جهت وابستگی به غرب طراحی کردند. از جمله در سال ۱۲۹۰ شوستر آمریکایی به خزانه‌داری کل ایران منصوب شد و در سال ۱۳۰۱، یک متخصص آمریکایی مأمور اصلاح مالیه ایران گردید و تا سال ۱۳۰۶ در ایران ماند. اداره بانک ملی و قسمتی از امور اقتصادی، به دکتر لیندن بلوت انگلیسی سپرده شد و بدینسان با انقلاب مشروطه، وابستگی اقتصادی به غرب بوجود آمد. از طرف دیگر، غریبان فعالیت‌های تجاری و صنعتی خود را نیز افزایش دادند، آنان به نام روابط اقتصادی، به چپاول و غارت ثروت ملی ایران پرداختند. آنچه مسلم است فعالیت‌های صنعتی غریبان به ضرر اقتصاد ملی تمام شد و عرصه رابری صنایع محلی تنگ کرد و عدم توانایی رقابت صحیح صنایع دستی با صنایع پیشرفته غرب موجب گردید که صنایع دستی کشور رو به نابودی رود و اکثریت مردم را به صورت مصروف‌کننده کسالا‌های غربی درآورد. البته با ورود محصولات غربی برخی گامهای مفید نیز برداشته شد و مثلاً در سال (۱۳۲۸ هـ ق / ۱۹۱۰ م) برای اولین بار طب پیشگیری وارد شد، واکسن ضد آبله و دیفتی به مردم تزریق گردید و در سال (۱۳۲۹ هـ ق / ۱۹۱۱ م) به منظور تعلیم داروسازان کوششهایی به عمل آمد، اما غرب‌زدگی چنان نظام اجتماعی و اقتصادی کشور را فلج کرد که این گام‌های مفید نیز به شمارش نیامد.

انقلاب مشروطیت، غرب‌زدگی را در قلمرو اندیشه و فکر و قانون‌گذاری رواج داد. این عمل طوری صورت گرفت که اکثر کسانی که وابسته به مقامات بالای کشوری بودند بیشتر افکار و عقاید خود را براساس ایده‌ها و نظریات غریبان بنا می‌کردند و هنگامیکه روند غرب‌زدگی در بین مقامات بالا به اوج خود رسید کم‌کم خود آنها به صورت مروجین اصلی آراء و عقاید غریبان درآمدند به نحوی که تنها راه حل از بین بردن مشکلات کشور را در گرو تقلید محض از غرب و از سرتا پا فرنگی شدن می‌دانستند. علت این امر هم این بود که انقلاب مشروطه با تقلید از غرب و کشورهای غربی در ایران به وجود آمده بود و در پیروی از اهداف انقلاب کشورهایمانند فرانسه پیش می‌رفت و همین باعث رواج غرب‌زدگی در کشور گردید.

**غرب‌زدگی در دوره پهلوی**

در سال (۱۳۴۴ هـ ق / ۱۹۲۵ م) پس از اینکه مجلس شورای ملی احمد شاه قاجار را از سلطنت عزل نمود، نخست وزیر وی یعنی رضاخان که با حيله و تدبیر بسیار (و با کمک

استعمار انگلیس) خود را از یک افسر ارتش تا درجه نخست وزیری بالا کشیده بود، به عنوان شاه ایران انتخاب شد و بدین ترتیب به سلطنت قاجار پایان داد. رضاخان برای جلب اعتماد مردم به خود، ابتدا خود را یکی از مذهبی‌ترین افراد کشور وانمود کرد. او در عزاداریها شرکت می‌نمود و به زیارت امام رضا علیه السلام می‌رفت. این اعمال موجب شد که مردم نظر مثبتی به وی پیدا کنند و فقط تنی چند از رجال مذهبی و سیاسی از جمله شهید مدرس علیه السلام بودند که نسبت به شخصیت و اعمال وی که در جهت مقاصد کشورهای استعماری از جمله انگلیس بود آگاهی داشتند.

رضاخان همه سعی خویش را در جهت بسط غرب‌زدگی و نفوذ استعمار بیگانه بکار بست به طوری که سالهای قدرت و حکومت وی، در تاریخ گسترش غرب‌زدگی در ایران مرحله جدیدی محسوب می‌شود. در این دوره، جریان غرب‌زدگی که از زمان مشروطیت آغاز شده بود به نتیجه طبیعی خود رسید و وابستگی اقتصادی و سیاسی به غرب افزایش یافت به طوری که در زمان پسرش به اوج رسید. مقارن با مصطفی کمال در ترکیه، در ایران نیز قدرت‌های استعماری به وسیله رضاخان، در صدد پیاده کردن پروژه غرب‌گرایی برآمدند، با این تفاوت که در ایران به خاطر نیرومند بودن عناصر اسلامی، رضاخان توانست





به اندازه آتاترک پیش رود. از این رو با اعزام افراد به خارج و وارد کردن نظام اداری غربی، بوروکراسی‌ای را ایجاد نمود که عامل شتاب دهنده به سوی غرب‌زدگی شد. اقدامات رضاخان در جهت ایجاد بوروکراسی غرب‌گرا در سال (۱۳۴۰ هـ ق / ۱۹۴۱ م) آغاز شد، یعنی همان زمان که یک «مدرسه عالی حقوق» با اساتید فرانسوی به منظور تربیت کادر برای وزارت دادگستری تأسیس گردید. رضاخان، جریان اعزام ایرانیان به کشورهای اروپایی را تقویت کرد، به طوری که بین سالهای (۱۳۴۱ هـ ق / ۱۹۲۲ م و ۱۳۴۷ هـ ق، ۱۹۲۸ م) سیصد و نود و شش ایرانی از فرانسه فارغ التحصیل و ۴۵۲ تن دیگر در آنجا مشغول به تحصیل شده و در حدود ۱۵۰۰ دانشجوی دیگر در سایر کشورهای اروپایی به تحصیل اعزام گردیدند.

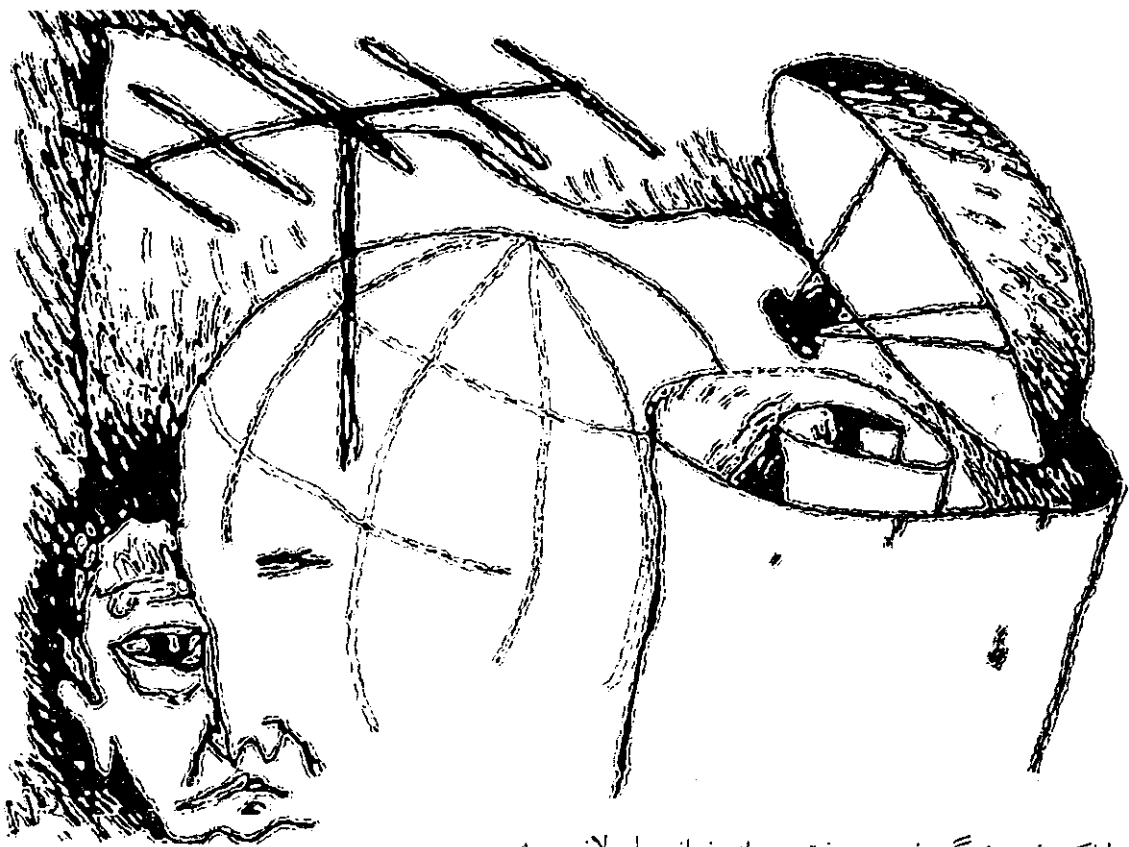
رضاخان در انجام مأموریت استعماری خویش، به اسلام‌زدایی پرداخت و تزییقات شدیدی برای روحانیون و مدرسه‌های دینی بوجود آورد و درصدد برآمد چادرهای زنان و عمامه‌های روحانیون را بردارد که البته در این مورد علیرغم اعمال قدرت، به خاطر نیرومند بودن قدرت اسلام در ایران به سختی شکست خورد. در سال (۱۳۴۸ هـ ق / ۱۹۲۶ م)، لباس غربی برای تمامی مردم ایران اجباری گردید. در سال (۱۳۵۴ هـ ق / ۱۹۳۵ م) در مؤسسات آموزش عالی، اختلاط پسران و دختران معمول گردید و در سال (۱۳۵۵ هـ ق / ۱۹۳۶) به کشف حجاب دست زد.

مبارزه با روحانیون به صورت یکی از اصول اساسی سیاست رضاخان، در این دوره از غرب‌زدگی بود. محضرهای شرعی به دفاتر اسناد رسمی (دولتی) مبدل شد و برای از بین بردن درآمد روحانیون، اختیار اوقاف از دست آنها خارج شد. وزارت آموزش و پرورش بسیاری از مدرسه‌های دینی و زمین‌های وقفی را مصادره و تحت اختیار درآورد. در بسیاری از مؤسسات آموزشی، تعالیم دینی را از مواد درسی حذف و به جای آن، کتب درسی و مطالب تازه‌ای جهت ایجاد عقده خودکم بینی نسبت به غرب و در جهت القاء ایدئولوژی «شاه و میهن» گنجانده شد. برای تضعیف اسلام و از بین بردن روحانیون، رضاخان درصدد برآمد ایدئولوژی نوینی را که بر پایه «ناسیونالیسم افراطی و شاه دوستی» استوار بود، از طریق مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تمامی امکانات موجود تبلیغاتی در میان مردم ترویج کند و اسلام را از ذهنیت مردم خارج نماید. انتشار کتاب (ایران قدیم) در سه جلد قطور و همچنین (ایران باستان) اثر حسن پیرنیا (مشیرالدوله) و ترجمه کریستین دانمارکی موسوم به (ایران در زمان ساسانیان) توسط

رشید یاسمی معلم دربار، در گسترش این فکر سهم به سزایی داشت. این ناسیونالیسم افراطی حتی به زبان فارسی نیز سرایت کرد. در دوران غرب‌زدگی مفرط، فراماسونرها و روشنفکران غرب‌زده زمام امور کشور را در دست داشتند و عامل اصلی جریان غرب‌گرایی بودند. دستیاران رضاخان، روشنفکران غرب‌زده‌ای نظیر فروغی و تقی‌زاده بودند. غرب‌زدگی تقی‌زاده به درجه‌ای بود که افتخار می‌کرد و می‌گفت: «من اولین نارنجک تسلیم در برابر غرب را چهل سال پیش بی‌پروا انداختم». این روشنفکر غرب‌زده در ایجاد وابستگی اقتصادی ایران به استعمار غرب نیز پیشگام بود.

در همین زمان، غرب‌زدگانی چون کسروی، احتمالاً با تشویق دربار به حمله بر علیه اسلام و مذهب شیعه دست زدند. کسروی معتقد بود که اسلام دیگر کهنه شده و با نیازهای زمان هماهنگ نیست و باید دین تازه‌ای ایجاد نمود. برنامه رضاخان مبنی بر اعزام دانشجویان به کشورهای اروپایی نیز، به تشدید جریان غرب‌زدگی کمک کرد، چنانکه همان عده که توسط رژیم به فرانسه و دیگر کشورها فرستاده شدند نقش مهمی در گسترش غرب‌زدگی بازی کردند. در کنار گسترش غرب‌زدگی فرهنگی، از نظر سیاسی نیز رضاخان کشور را به اروپائیان فروخت. تصویب خائنانه قانون ۲۹ آوریل ۱۹۳۲ نفت و تمدید قرارداد نفت داری و انتقال موعد انقضای این قرارداد از سال (۱۹۶۱ م) به سال (۱۹۹۳ م) و ایجاد رابطه نزدیک با آلمان نازی از آن جمله بوده است. در تغییر لباس، خوراک، مسکن و رفتار و معاشرت، وسوسه‌های سرمایه‌داری غرب نیز که بازاری برای فرآورده‌های خود می‌ساخت بی‌تأثیر نبود. از جمله این اقدامات، بستن کراوات، رقصیدن با خانمها و دست دادن با آنها، با کارد و چنگال غذا خوردن و گذاشتن کلاه شاپو بر سر و امثال آن را تمدن می‌دانستند.

برخی از اقدامات به ظاهر مثبت هم که رضاخان انجام داد، مانند خطوط راه آهن، خطوط تلگراف و تلفن، اصلاح راههای ارتباطی و ترمیم ارتش و قوای انتظامی، در واقع نه برای رفاه حال ملت که به منظور تثبیت پایه‌های قدرت خویش و خدمت به منافع استعمار بود. رضاخان دانشگاه تهران را نه برای تربیت کادر متخصص و خادم به میهن، بلکه برای پرورش خدمتگزاران و مستخدمین رژیم استبدادی تأسیس کرد. رضاخان با یاری استعمار غرب وارد صحنه شد و از آغاز، مأموریت مشخصی را که همان تضعیف اسلام و گسترش غرب‌زدگی بود دنبال کرد و اگر اداره ملت مسلمان ایران و مبارزه بی‌امان روحانیت نمی‌بود، ایران نیز مانند ترکیه در ورطه



هولناک غرب‌زدگی فرو می‌رفت و برای زمانی طولانی، به صورت یک کشور غرب‌زده باقی می‌ماند.<sup>(۱)</sup>

پس از اینکه رضاشاه در سال ۱۳۲۰ توسط اربابان خود از کار برکنار شد، فرزند او محمدرضا شاه با اینکه هنوز جهت مملکت داری جوان بود به پادشاهی رسید. او نیز همچون پدرش سعی نمود که برای حفظ حکومت خویش به غرب وابسته باشد و برای نیل به این منظور، کشور را چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی و نظامی و چه از لحاظ فرهنگی وابسته غرب نماید. غرب نیز برای حفظ منافع اقتصادی خود، تنها سد راه خود یعنی معتقدات و فرهنگ مردم ایران را با تمام قدرت خود به مبارزه طلبید و بر علیه آن قد برافراشت. در این دوره، اکثر افراد وابسته به رژیم، طرفدار ایجاد الگوی غربی در ایران بودند. اگر در دوره رضاشاه مراکز فساد و شرابخواری و قمارخانه وجود نداشت، در زمان پسرش تمام این مراکز در کشور مشغول به فعالیت شدند. پس از مدتی، رژیم پهلوی برای اینکه بتواند جوانان را زیر نظر داشته باشد، قانونی به نام کاخ جوانان بوجود آورد که اکثر افراد عضو آن را جوانان تشکیل می‌دادند. این کانون زیر نظر اشرف خواهر محمدرضا پهلوی بود که در فساد، ضرب المثل ایرانیان شده بود. در این سرکره، جوانان گردهم جمع شده و هرچه بیشتر با فرهنگ غرب آشنا می‌شدند. علاوه بر این، در این دوران رادیو و تلویزیون و مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی، یکی از راههای اشاعه فرهنگ غرب و ایجاد غرب‌زدگی در کشور بودند. اکثر برنامه‌های رادیو و تلویزیون به ایجاد فساد در جوانان می‌پرداختند. اکثر برنامه‌های این دو رسانه «تلویزیون و مطبوعات»، بی‌محتوا و پوچ و تبلیغ اجناس غربی و کشیدن

مردم به سوی فرهنگ و آداب و رسوم غرب بود. نشان دادن فیلم‌های نیمه سکس در تلویزیون و سکس در سینما موجب شده بود که برخی از زنان ما دیگر مقید به حجاب نباشند و پوشیدن لباسهایی نظیر «مینی ژوپ» در کشور رواج یابد. یورش فرهنگی غرب موجب شد که بخش اعظم صنایع سنتی کشور از بین برود و به جای آن صنایع وارداتی و مونتاژی غرب جایگزین گردد. علاوه بر آن، جوانانی که در روستا زندگی می‌کردند به خاطر رفاه، به شهرها هجوم آوردند. این حرکت خود سبب از بین رفتن کشاورزی و وابستگی شدید اقتصادی کشور گردید. رشد غرب‌زدگی در زمان محمدرضا پهلوی، موجب افزایش جرم و جنایت در کشور گردید و میزان از هم گسیختگی خانواده‌ها در کشور زیاد شد. فرهنگ غرب موجب شده بود که کشور از تمام جنبه‌ها به غرب وابسته گردد. در این میان مبارزاتی نیز انجام شد که می‌توان از مبارزات دکتر محمد مصدق در سال ۱۳۳۲ برای ملی کردن صنعت نفت نام برد، اما ستأسفانه او نیز در نیمه راه، خط خود را از روحانیت جدا ساخته و با اصول فکری خود که «دین را از سیاست جدا می‌دانست»، حاکمیت احکام و قوانین اسلامی را نپذیرفت. اصولاً، مصدق بیش از آنچه قاطعیت یک رهبر انقلابی را داشته باشد، پای‌بند به اصول دموکراسی غربی بود. در نهایت، مبارزات امام خمینی علیه السلام در سال ۱۳۴۲ برای احیاء فرهنگ اسلامی و مبارزه با رژیم آغاز شد.

۱ - جامعه‌شناسی غربگرایی، ص ۸۹، ۸۱.

این مبارزه تا سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام پیروز شد، ادامه داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی، سیطره فرهنگی، سیاسی و اقتصادی غرب در کشور ایران از بین رفت.

### عوامل غرب‌زدگی

در خصوص عوامل غرب‌زدگی، علل و عوامل بسیاری شمرده شده است. آل احمد در کتاب غرب‌زدگی خود، ابتدا به طور اجمال عوامل غرب‌زدگی را چنین بیان می‌کند: «چنین است که در خاورمیانه ما همزمان با طلوع دوره رنسانس در غرب، دیو تفتیش عقاید قرون وسطایی سر بر می‌دارد و کوره اختلافات و جنگهای مذهبی، تافته می‌شود. به این طریق، به قول حضرت فروید ما درست از همانجا که غرب تمام کرده است شروع کرده‌ایم. غرب که برخاست ما نشستیم، غرب که در رستاخیز صنعتی خود بیدار شد، ما به خواب اصحاب کهف فرو رفتیم. بگذریم که عین بازی الاکلنگ را ما در دوره روشنفکری هم داریم که در غرب اوایل قرن ۱۸ میلادی شروع کرد و ما در اوایل قرن بیستم (با نهضت مشروطه) ... درست از آن زمان است که ما گوشمان بدهکار می‌شود به بدگویی کنارگودنشینان غربی که در حقیقت تربیت کنندگان اصلی امراء و رجال ما هستند در این ۳۰۰ سال اخیر، و همه این احسنت‌ها همچون افسونی است که در گوش پیرمرد خفته‌ای که آرام بخوابد تا دیگران قافله را بزنند، اینهاست سرچشمه اصلی این سیلاب غرب‌زدگی.»<sup>(۱)</sup> آل احمد علت تمایل به غرب و غرب‌زدگی در کشور ایران را دو امر می‌داند، اول روی آوردن کشورهای اسلامی به افکار گذشته غربی و دوم افرادی که از کشور یا به جهت مسافرت یا تحصیلات به غرب سفر می‌کنند و سپس ناشر افکار غرب در ایران می‌شوند. در دوره اول غرب‌زدگی، رویکرد به غرب به طور آگاهانه و در سطح دولت صورت گرفته است اما نهادهای اجتماعی، فرهنگی و توده مردم با آن بیگانه بوده‌اند، ولی در دوره دوم، فرهنگ غربگرایی مستقر گردید و طرز تفکر زندگی اجتماعی مردم را دستخوش تحول ساخت. این دوره‌ای است که در آن، نسل جدید تحصیلکرده در دانشگاههای جدید و پرورش یافته فرهنگ و آموزش باختر، با کمک استعمارگران خارجی زمام امور را بدست گرفتند. در دوره اول غرب‌زدگی، نظام آموزشی جدید از غرب اقتباس شد و جوانان به اروپا اعزام گردیدند. در دوره دوم غرب‌زدگی، همین جوانان به عنوان دیوان سالارها و نخبگان و روشنفکران قد علم کردند و قدرت سیاسی، مدیریت اقتصادی و اداری و

فعالیت‌های فرهنگی، ادبی، علمی و آموزشی را به انحصار خود درآوردند. این اقلیت کاردانان و روشنفکران، به صورت اشراف نوپای جامعه درآمدند. عده مزبور که قدرت را بدست گرفتند، کسانی بودند که از طبقه بالا برخاسته و در خارج درس خوانده و از فرهنگ خویش بریده و با احساسات عمیق مردم خود کاملاً نا آشنا بودند. آنان در مقابل فرهنگ و تمدن غرب کاملاً خیره و مبهوت و از خود بیخود شده بودند.

نسل غرب‌زده در معرض خطر جدی متلاشی شدن شخصیت قرار گرفت، زیرا با اقتباس از ظواهر و تجملات مادی غربی، خود را از هرگونه مسئولیت سنتی رها شده احساس می‌کرد و بدون اینکه بار مسئولیت‌های نوینی را که غریبها در جامعه خود احساس می‌کردند حس کند، با مغز فرنگی فکر می‌کرد، با نگاه فرنگی می‌دید و با فرانسوی و انگلیسی ترجمه شده به فارسی یا ترکی و عربی حرف می‌زد و توانایی و شایستگی درک مذهب، اخلاق، اندیشه، احساس، فکر، ارزشها و تاریخ خودش را نداشت. غرب‌زدگان گمان می‌کردند که با وارد کردن اندیشه و اخلاق و نظام ارزشها و تکنولوژی غرب، یک معجزه رخ خواهد داد و کشورهای اسلامی از قرن ۱۲ یک مرتبه به قرن بیستم گام خواهند نهاد. برداشت و طرز تفکر آنها عیناً طرز تفکر پطرکییر - تزار روسیه - بود که در هنگام تحصیل در هلند در این فکر بود که چرا ملت او عقب مانده است؟ و ناگهان کشف می‌کند که علت‌العلل ثروت و پیشرفت هلند این است که مردان هلندی آدمهای مرتبی هستند که صبح‌ها ریش‌هایشان را با تیغ می‌تراشند و برعکس، علت همه پریشانیه و بدبختی‌های جامعه روسیه همین ریشهای دراز و پهن روسهاست! او هنگامی که قدرت را بدست گرفت فرمان داد همه آن ریشهای خیانتکار را از بیخ ببرند.<sup>(۲)</sup> به گفته دکتر شریعتی: «نهضت آغاز شد، پاسانهای مسلح به قیچی سلمانی در کوچه و خیابان به دنبال ریشوهای فراری می‌دویدند، آتش انقلاب ریشه‌دار بی‌ریش در سراسر کشور افروخته شد و ریشها ریشه کن گشتند ولی هیچ دگرگونی و پیشرفتی حاصل نگردید و عقب ماندگی روسیه جبران نگشت. فقط پولی از ملت فقیر روسیه نصیب کمپانیهای هلندی سازنده تیغ تراشی شد.»<sup>(۳)</sup> غرب‌زدگی کمال آتاترک، رضاخان و همفکرانشان

۱- غرب‌زدگی، ص ۷۶-۷۵.

۲- جامعه‌شناسی غربگرایی، ج اول، ص ۶۳.

۳- بازگشت به خویش، ص ۵۴ و ۵۳.

نیز دارای ماهیت همین «نهضت ضد ریش» پطرکبیر بود و پیامدهای مشابهی داشت. از نقطه نظر تفصیلی، عوامل غربزدگی به چند دسته قابل تقسیم‌اند:

- ۱ - نقش عامل تکنولوژی در گسترش غربزدگی در کشورهای اسلامی
- ۲ - اسطوره برتری غرب
- ۳ - استعمار
- ۴ - استبداد داخلی
- ۵ - زمینه‌های داخلی گسترش غربزدگی.

اینک با بررسی عوامل فوق، به تبیین سهم هریک در رواج پدیده «غرب‌زدگی» در کشورهای اسلامی و کشور خودمان ایران می‌پردازیم.

#### ۱ - نقش عامل تکنولوژی در گسترش غربزدگی در کشورهای اسلامی

در جامعه‌شناسی معاصر این مسئله مورد اختلاف است که عوامل اصلی تحولات فرهنگی و اجتماعی و منجمله غربزدگی، در کشورهای مختلف چه بوده‌اند؟ و آیا عامل اصلی این دگرگونیها مادی است یا فکری و فرهنگی؟ اغلب جامعه‌شناسان غربی که اکثراً از مطالعه محدود جوامع ماشینی و مادیگرایانه غرب استنباطهایی نموده و سپس آن را تعمیم ناروا داده و به عنوان اصول و قوانین اجتماعی تلقی کرده‌اند، معتقدند که اختراع، کشف و نوآوری عامل اصلی تحولات مزبور است. جامعه‌شناسان غربی مایلند گسترش غربزدگی در

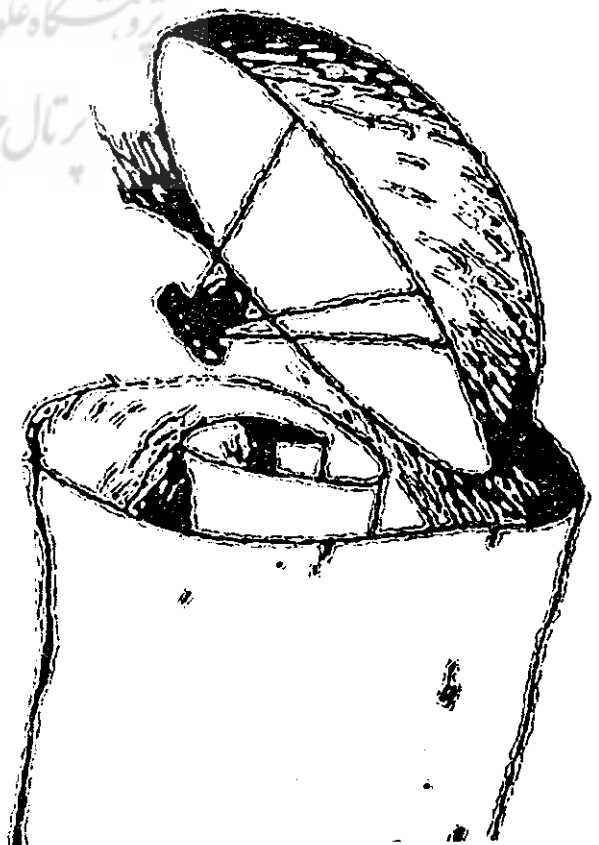
کشورهای جهان سوم و دنیای اسلام را صرفاً ناشی از برتری تکنولوژی غرب قلمداد کنند. در کنار عواملی نظیر استعمار، دیسیه‌های کاپیتالیستها و کارخانه‌داران بزرگ اروپا، رکود و جمود فکری و عقیدتی موجود در جهان اسلام و دوری جامعه از اسلام راستین که زمینه را برای گسترش غربزدگی در کشورهای اسلامی فراهم نمودند، تردیدی نیست که برتری تکنولوژی غرب نیز یکی از عوامل غربزدگی بوده است، اما این برتری، عامل اصلی و تنها عامل غربزدگی نیست.

پس از برخورد با سلاحها و شیوه‌های نوین نبرد در طی تجاوز ناپلئون به مصر و جنگهای کریمه، مردم مصر و امپراتوری عثمانی و سایر کشورهای اسلامی برای نخستین بار به این برتری پی‌بردند. از این پس، حاکمان مصر و زمامداران عثمانی درصدد برآمدند که تکنولوژی جنگی را از غرب وارد کنند. اما این کار بدون ورود سیستم اداری و آموزشی لازم میسر نبود و از این راه، نهادهای دیگر غرب هم متعاقباً وارد مشرق زمین شد. ورود تکنولوژی تا اندازه‌ای جریان تحول نهادی و جابجا شدن موقعیت اجتماعی برخی از طبقات و اقشار را نیز در پی داشت. با پاگرفتن نظام اداری جدید، طبقه نوظهور بوروکرات و تکنوکرات نیرو گرفت و با ورود نظام آموزشی مدرن، طبقه روشنفکر نیز قد علم کرد. در این راستا نظام اقتصادی وارداتی نوین، سرمایه‌گذاران و کارخانه‌داران و دلالان را از نظر نفوذ، جایگزین فئودالهای سابق ساخت و بدینسان واردات محصولات تکنولوژی غرب نقش مؤثری در تسریع روند غربزدگی ایفا نمود.

برنامه‌ریزان و زمامدارانی که در آغاز از غرب جنگ‌افزار وارد کردند، پیامدهای وخیم آن را پیش‌بینی نکرده و به این اصل مهم توجه نداشتند که اقتباس تکنولوژی و وارد کردن فرآورده‌های خارجی، اگر با کمال دقت و وسواس انجام نگیرد، منجر به وابستگی و از بین رفتن استقلال می‌گردد و سرانجام حتی به محو شدن هویت و شخصیت یک ملت می‌انجامد.

#### ۲ - اسطوره برتری غرب

برتری تکنولوژی غرب، صرفاً زمینه‌ای برای سوق به غرب‌گرایی بود، ولی عاملی که این زمینه را تبدیل به غربزدگی نمود نه عامل مادی بلکه عامل روانی یعنی پیدایش «اسطوره برتری غرب» بود.<sup>(۱)</sup> برتری غرب در تکنولوژی و قدرت



۱ - جامعه‌شناسی غربگرایی، ج اول، ص ۱۳۴.



نظامی، به لباس و عادات و اطوار و به طرز نشستن، برخاستن، راه رفتن، رقصیدن، اندیشیدن، سخن گفتن، رفتار فردی و جمعی غریبان، نسبت داده شد. در اذهان ساده برخی مردم، یک احساس خطرناک اعتقاد به برتری غرب و عقده خود کمترینی به وجود آمد و آنان را به مسیر اقتباس از «هر چه غربی باشد» و رد «هر چه بومی باشد» سوق داد و غریزدگی مفرط را بوجود آورد. کابوس برتری غرب، عاملی بود که روند غریزدگی را به طور سرسام آوری تسریع کرد، اقتباس فرآورده‌ها و لباس و تقلید از آداب و رسوم غریبان، برای طبقه بالای شهری نشانه نجات از عقب افتادگی و برای طبقه متوسط نشان بالا رفتن به سوی طبقه بالا محسوب شد. این احساس خود کمترینی و کابوس برتری غرب، در کشورهای که رژیم‌های محلی شان وابسته به غرب بودند (و به زور، شیوه‌های غربی را تحمیل و مستشاران غربی را وارد می‌کردند) بیش از مناطقی که مستقیماً تحت یوغ استعمار غرب بود وجود داشت. آنچه فرهنگ این مناطق را دگرگون ساخت، غربی نبود که به عنوان فاتح نظامی وارد شد بلکه غربی بود که به صورت مربی و استاد و برادر بزرگ حضور پیدا کرد و مطامع استعماری خویش را در زیر این نقاب پنهان ساخت. این عامل روانی، چشم و گوش انسان را می‌بندد و موجب می‌شود انسان آن چنان تسلیم عقاید و افکار غرب قرار گیرد که گویی خود، هیچ هویت و اراده و تصمیمی ندارد. در این حالت، شخصیت ملتها به طور کلی خرد می‌شود و میمون‌وار به تقلید غریبها می‌پردازند.

### ۳- استعمار

یکی دیگر از عوامل عمده گسترش غریزدگی در کشورهای اسلامی، «استعمار» می‌باشد. قرون اخیر، شاهد گسترش استعمار به اشکال مختلف در سطح جهانی بوده است. در جهان اسلام، از قرن نوزدهم به بعد، استعمار به سرعت گسترش یافت، به طوری که به سختی می‌توان یک سرزمین اسلامی را خاطر نشان کرد که به طور مستقیم یا غیر مستقیم، زیر یوغ استعمار کهنه یا استعمار نو قرار نگرفته باشد. در سال (۱۲۷۴ هـ.ق) استعمار انگلیس بر سراسر هند مسلط شد. در سال (۱۲۹۷ هـ.ق) انگلستان و فرانسه رسماً نظارت خود را بر مصر برقرار کردند. اگرچه، کشورهایی چون افغانستان، ایران، ترکیه و عربستان هیچ وقت مستقیماً مستعمره غرب نبودند، ولی استعمار غرب به طور غیر مستقیم و مداوم در میان آنها حضور داشت و سرنوشت این ملتها در سفارتخانه‌های انگلیس، روسیه و فرانسه تعیین می‌شد.

در کشورهای اسلامی، استعمار به دو مانع بزرگ برخورد کرد و از دو ناحیه احساس خطر نمود:

- ۱- ایمان و تعصب مذهبی و احساسات شدید اسلامی
- ۲- سنتهای نیرومند قوی و غرور ملی و تاریخی.



این دو عامل قوی در برابر نفوذ بیگانه و گسترش حاکمیت غرب، عوامل اصلی مقاومت کشورهای اسلامی در برابر غرب بوده‌اند. از این رو، استعمار تشخیص داد که تنها در صورتی می‌تواند ماندگار شود و در فرهنگ مردم ریشه دواند و خود را تثبیت کند که ایمان و تعهد به مذهب را سست نماید و ریشه‌های فرهنگ ملی را برکنند؛ مردم را با تاریخ و فرهنگ و ارزشهای سنتی بیگانه سازد، فرهنگ غرب را گسترش دهد و مردم را شیفته مغرب زمین و شیوه‌های آن سازد. استعمار، آشکارا

ضدیت اسلام با خود را لمس کرد و به این نتیجه رسید که تا هنگامی که اسلام به صورت نیرویی زنده در جامعه حضور دارد، نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. استعمار، با ترویج غریزدگی و تغییر بنیادهای اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی به نفع غرب، خواستار آن بود که موجودیت خویش در این کشورها را برای همیشه تضمین نماید. از این رو، استعمار در سه عرصه مهم حیات اجتماعی به تشدید غریزدگی پرداخت:

۱- عرصه سیاسی - نظامی

۲- عرصه اقتصادی

۳- عرصه فرهنگی و اجتماعی

چهره «سیاسی نظامی» استعمار غرب که ناشی از تکاثر قدرت و افزون طلبی و فشار صنعت ماشینی بود، به صورت اشغال سرزمینهای ملل مستضعف پدیدار شد. چهره اقتصادی آن، تبدیل کشورهای شرقی به صورت بازار کالاهای غربی و استحاله انسانها به صورت موجودات مصرف کننده بود. چهره فرهنگی و اجتماعی سلطه غرب نیز، همین غریزدگی بود که در ابتدا به صورت غریبگرایی فرهنگی متولد شد.

به لحاظ روش‌ها و شیوه‌ها، استعمار غربی به دو طریق غریزدگی راد کشورهای اسلامی ترویج کرده است:

(الف) مستقیماً و با ایجاد وابستگی مستقیم

(ب) غیر مستقیم و با به راه انداختن جریان استعماری و

تحلیل «الیناسیون فرهنگی» در جهت تحقق منافع مادی خود. با بوجود آمدن انقلاب صنعتی در کشورهای غرب، میزان تولید این کشورها به یکباره و با سرعت بالا رفت، به حدی که کشورهای غربی برای اینکه بتوانند کالاهای ساخته شده خود را به فروش برسانند احتیاج به بازارهای بزرگ داشتند. از طرف دیگر، برای ساخت تولیدات خود به مواد اولیه نیز احتیاج داشتند. به همین دلیل، آنها در ابتدا درصدد تجاوز به کشورهای دیگر و ملل جهان سوم آسیایی و آفریقایی برآمدند و پس از اینکه این کشورها را به زور به زیر سلطه خود گرفتند، آنها را مستقیماً چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی به کشورهای خود وابسته نمودند. با گسترش فرهنگ غربگرا و تبدیل آن به غربزدگی، نظام سرمایه‌داری بوسیله عمال خود به اشاعه فرهنگ مصرف پرداخت. کارخانه‌داران غربی که می‌دانستند مردم کشورهای آسیایی و آفریقایی از لحاظ فرهنگ و آداب و رسوم و زندگی فردی و اجتماعی، با مردم غرب تفاوت دارند، برای اینکه بتوانند کالاهای تولید شده خود را که مطابق با فرهنگ مردم غرب ساخته شده بود به فروش برسانند، به اشاعه فرهنگ خود پرداختند و سعی در مسخ و از بین بردن فرهنگ کشورهای آسیایی و آفریقایی نمودند.

در آغاز اولین دوره غرب‌زدگی، تعصب نسبت به «فرهنگ و سنت» و «ایمان و مذهب» دو مانع بزرگ در راه تبدیل کشورهای شرقی به چراگاه درخت‌غریبان بود، اما برای تسهیل روند غرب‌زدگی، غریبان به وسیله روشنفکران بومی تمام هم و غم خود را متوجه سست ساختن بنیانهای مذهبی مردم و ایجاد بی‌ایمانی و رشد تمایل به غرب نمودند.

#### ۴- استبداد داخلی

عامل دیگر تحمیل غرب‌زدگی در کشورهای اسلامی، زمامداران خودکامه و شاهان مستبد بودند. به عنوان نمونه گسترش غرب‌زدگی در مصر، توسط دستگاه خودکامه محمدعلی و سایر خدیوهارا می‌توان نام برد. در ترکیه، چند تن از پادشاهان خودکامه مانند سلیم سوم، محمود دوم و عبدالحمید از عاملین عمده آغاز غرب‌زدگی بودند. علت گرایش این زمامداران، اکثراً به خاطر تاج و تخت خود و همچنین احساس حقارت و فروتنی نسبت به غریبان بود. علاوه بر این، از آنجا که این پادشاهان نسبت به وضع ارتش و نظامیان خود حساس بودند، ضرورت تقویت نظامیان موجب گرایش آنها به غرب و همچنین ترویج غرب‌زدگی در کشورشان شد. استبداد قاجار و پهلوی در ایران، چنان نقش واضحی در گسترش غرب

زدگی تمام عیار در ایران دارد که نیازی به تفصیل آن نیست.

#### ۵- زمینه‌های داخلی گسترش غرب‌زدگی

علاوه بر عوامل خارجی که به آن اشاره شد، زمینه‌های داخلی متعددی نیز، در گسترش غرب‌زدگی دخالت داشته‌اند که از جمله آنها می‌توان عوامل زیر را نام برد:

۱- انحطاط مسلمین و عقب ماندگی مشرق

۲- رکود فرهنگی

۳- عدم تجانس در فرهنگ و ارزشها

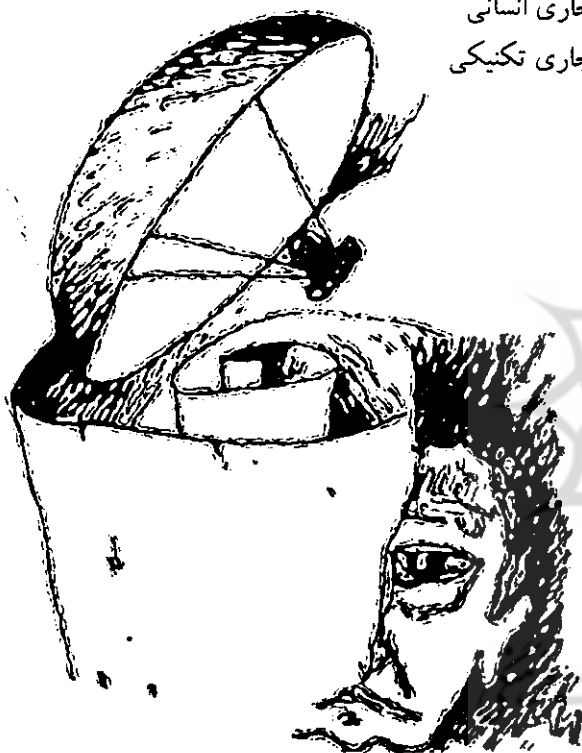
راهها و مجاری گسترش غرب‌زدگی

به طور کلی، مجاری و کانالهای نفوذ غرب در

کشورهای اسلامی‌رامی‌توان به دو دسته زیر تقسیم نمود:

۱- مجاری انسانی

۲- مجاری تکنیکی



وسعت و فراگیری مجاری فوق به حدی بوده است که عده زیادی از مردم را مورد پوشش قرار داده و کانال انتقال اندیشه و ایده‌ها و ارزشهای بیگانه در جهان اسلام بوده‌اند. هر یک از دو مجاری و کانال فوق، خود از طرق مختلف موجب گسترش غرب‌زدگی شده‌اند. در اینجا سعی می‌کنیم با تبیین مجاری مزبور، توضیح مختصری در مورد آنها ارائه دهیم.

#### ۱- مجاری انسانی

الف- روشنفکران وابسته

«روشنفکری» اصطلاحی برای نامیدن طرز تفکر و تمایلات عقلانی آزادمنشانه علمی است که در اروپای قرن هیجدهم رایج بود. ویژگی و خصیصه عمده این جریان، ایمان

به علم، تجربه، عقل، شکاکیت و نگرش علمی و همراه با تردید نسبت به مسائل دینی و سنتی و همچنین نوگرایی و نواندیشی بود. افراط در علم و پرستش علم، از مشخصات طرفداران این نوع اندیشه بود. بذر این جریان هنگام شورش دانشمندان در مقابل کلیسا پراکنده شد و سپس با اکتشافات نیوتن و جان لاک و یکن تقویت گردید.

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، زمامداران شرق اشراف‌زادگان را برای تحصیل علم به غرب فرستادند و در این میان، برخی از افراد با اندیشه‌های غرب آشنا و به آنها متمایل شدند. آنان بدون توجه به گذشته غرب و هم چنین تفاوت زیستی و فرهنگی مشرق زمین با آن دیار، در صدد برآمدند ایده‌ها، اندیشه‌ها و راه‌حلهای قرن هیجدهم اروپا را در جهان اسلام پیاده نمایند. پیروی بی‌چون و چرا از ایده‌های غربی، برجسته‌ترین ویژگی روشنفکران غرب‌زده بود. روشنفکران خودباخته، خود به دو گروه تقسیم شدند: اول «جاهلان» و دوم «مغرضان»، به تعبیر دیگر، کسانی که به غرب دلبستگی و کسانی که به غرب «وابستگی» داشتند.<sup>(۱)</sup>

#### ب - اقلیت‌های مذهبی

«اقلیت» در حقوق بین‌الملل، به جمعیت یا گروهی گفته می‌شود که دارای مذهب یا فرهنگ و آداب و رسوم مستقل بوده و در منطقه‌ای که اکثریت آن دارای مذهب یا رسم دیگری باشند زندگی می‌کنند. در برخی از کشورهای اسلامی، همواره مسیحیان و یهودیان اقلیت‌های نیرومندی را تشکیل می‌داده‌اند. به عنوان مثال، مصر دارای چند میلیون مسیحی قبطی و دیگر فرق مسیحی بوده است. در سوریه، لبنان، اردن و فلسطین نیز، تقریباً یک سوم جمعیت مسیحی بوده‌اند. در ایران و ترکیه، اقلیت‌های نیرومند ارمنه، یهودیان و مسیحیان همواره حضور داشته‌اند.

اقلیت‌های مسیحی و یهودی، اگرچه سهم بالایی در ترویج غرب‌زدگی در کشورهای اسلامی نداشته‌اند، اما به هر حال فرهنگ آنان در رواج غرب‌زدگی بی‌تأثیر نبوده است. برخی از این اقلیت‌ها، به خصوص مسیحیان و یهودیان، اولاً از نظر فرهنگی و مذهبی با اروپائیان احساس همبستگی بیشتری داشتند. ثانیاً اگر فعالیت‌های تجاری در دست آنان بوده، منافع اقتصادی‌شان اقتضاء می‌کرده تا به غرب روی آورند و به صورت حامیان استعمار و سرمایه‌داری غرب عمل کنند. ثالثاً گذشته از منابع مادی، این اقلیت‌ها نفوذ غرب و ورود غریبان را به سود خود می‌دانستند و گمان می‌کردند که بدین ترتیب، پناهگاهی در برابر اکثریت مسلمان بدست می‌آورند. اقلیت‌های

مذهبی، به خاطر حمایت قدرتهای استعماری غرب، در نظام اداری و حکومتی بسیاری از کشورهای اسلامی دارای موقعیتی والا و ممتاز شدند و با تکیه بر قیومیت قدرتهای استعماری، از حقوق و امتیازات فراوانی برخوردار گردیدند.

#### ج - فراماسون‌ها

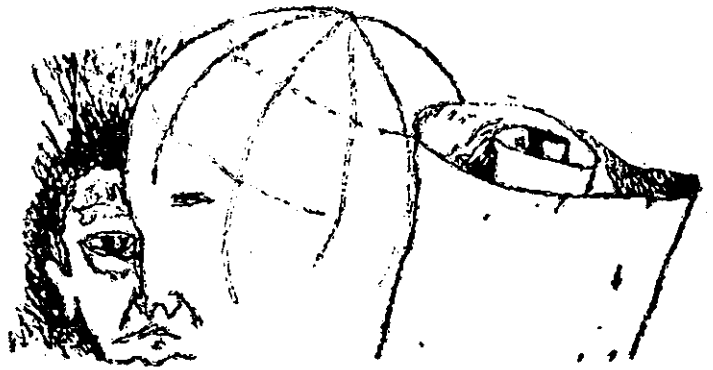
فراماسون از کلمه فرانسوی «فران‌ماسون» گرفته شده که ترجمه لغوی آن «دنیای آزاد» می‌باشد. فراماسونها عامل مهم ترویج فرهنگ غرب و گسترش غربگرایی بوده، تلاش شدیدی به عمل آوردند تا کشورهای اسلامی را از فرهنگ خود بی‌بهره و از جهات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به غرب وابسته نمایند. فراماسونها در تمامی کشورها، تشکیلاتی بنام «لژ» ایجاد کردند تا در درون این تشکیلات مخفی، تلاشهای خود را برای پیشبرد اهداف شومشان هماهنگ نمایند.

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، شعب دستگاه «فراماسون» در کنار استعمار، به کشورهای اسلامی به خصوص ترکیه، ایران و جهان عرب راه پیدا کرد و «لژها» و عناصر «فراماسون» وسیله‌ای برای ترویج فرهنگ غرب و پیشبرد سیاست دول اروپایی در شرق گردیدند. در زمان ناصرالدین شاه، میرزاملکم خان دستگاه فراماسونری را در ایران بنیان نهاد و شدیداً برای ایجاد موج غرب‌زدگی کوشید. در کشورهای اسلامی دو لژ از فراماسونها دست‌انداکار بوده‌اند: «فراماسونهای انگلیس» و «فراماسونهای فرانسوی» که البته هر دو نقش مشابهی را ایفا می‌نموده‌اند. از جمله فراماسونهای دیگر در ایران، میرزا آقاخان کرمانی و میرزا فتحعلی آخوندزاده‌اند که البته شخص اخیر ماتریالیست و وابسته به روسیه نیز بوده است! آخوندزاده از اولین منادیان فکر غربی در ایران است و به عنوان پیشتاز تفکر غربی مورد احترام همه غرب‌زدگان اعم از دست راستی و چپی بوده است.

#### د - میسیونرهای غربی

میسیونرهای مسیحی، از آغاز وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف قدرتهای استعماری و تمدنهای غربی بوده‌اند. قدرتهای استعمارگر غربی که از طریق سلاح و زور نتوانستند مسیحیت را در جهان اسلام گسترش دهند و اسلام و تمدن اسلامی را مضمحل سازند، در صدد برآمدند به طور غیر مستقیم از طریق میسیونرها این رؤیایشان را تحقق بخشند. میسیونرها از آغاز جاده صاف کن استعمار بوده‌اند. این افراد، نخست مانند

۱ - جامعه‌شناسی غربگرایی، ج اول، ص ۱۵۳.



## و - سرمایه داران وابسته

تجّار سرمایه دار، همواره طرفدار سیاست واردات بوده‌اند. از این رو، ناگزیر - و بعضاً ناخودآگاه - به صورت عاملی برای استعمار اقتصادی غرب در آمدند. توسعه واردات جزء لاینفک سیاست اقتصادی‌ای است که به وسیله شرکت‌های چند ملیتی غربی بر کشورهای جهان سوم تحمیل شده و می‌شود. این سیاست، رشته‌های مختلف اقتصاد کشور را از پای در می‌آورد و آن را کاملاً مقهور و مغلوب و وابسته به واردات غربی می‌نماید. این سیاست، اکثراً به وسیله سرمایه داران وابسته در کشورهای جهان سوم مورد حمایت قرار گرفت. این سرمایه داران فقط به صنایع کشورهای غربی چشم دوخته و صنایع داخلی و سستی کشور خود را قابل رقابت با کشورهای غربی نمی‌دانستند. تمایلات و نگرش‌های آنان موجب شد که غرب برای اینکه بتواند کالاهای خود را در کشورهای جهان سوم بفروش برساند، سعی نماید آن کشورها را از لحاظ فرهنگی نیز به صورت کشورهای تابع خود در آورد و این خود، یکی از راه‌های گسترش غربزدگی در کشورهای جهان سوم گردید.

### ز - مستشاران خارجی

مستشاران خارجی، با تکیه زدن بر سگان هدایت سیاست داخلی و اقتصادی - اجتماعی و نظامی دولتهای جهان سوم، از عوامل و مجاری گسترش غربزدگی و ایجاد وابستگی شرق به غرب بوده‌اند. ایشان در کشورهایی چون ترکیه و ایران زمان شاه، کنترل ارتش را در دست داشته و مانع شکوفایی و نضج گرفتن جنبش اسلامی و عامل مهمی در اجرای سیاست‌های غربگرایانه کشور مورد نظر خود بودند.

### ۲ - مجاری تکنیکی گسترش غربزدگی

#### ۱ - وسایل ارتباط جمعی

بی‌شک وسایل ارتباط جمعی، یکی از عوامل مهم در دگرگونی ارزشهای فرهنگی و معیارهای ملی بوده و قادرند با برنامه ریزیهای دقیق و کنترل شده، اندیشه‌های مردم را شکل داده و رفتار آنان را به صورت دلخواه قالب ریزی نمایند. صفحه جادویی تلویزیون، مردم جهان را از همه جایی خبر و مسخ می‌کند و هر آنچه را که خواسته اربابان این صفحه است به او تعلیم می‌دهد.

اربابان شرکت‌های چند ملیتی، انحصارطلبان این وسایل به طور بین‌المللی هستند و به کمک این وسایل، در افکار و فرهنگ مردم اقصی نقاط جهان نفوذ کرده و عقاید و آراءشان را دگرگون می‌سازند و نظریات جدیدی را به آنان تلقین و تزریق می‌کنند. از خصوصیات مهم این وسایل، جلب دائمی

دسته‌های پیشقراول وارد سرزمینهای آسیا و آفریقا شدند و به دنبال آن، تجار غربی و پشت سر آنان قشون نظامی انگلیس، فرانسه، پرتغال، بلژیک و روسیه به این سرزمینها آمده‌اند. به منظور گسترش حاکمیت فرهنگ غرب، استعمارگران به طور جدی از مسیونرها حمایت می‌نمودند، مثلاً بلژیکیها در دوره استعمار، به طور رسمی از کشیهای کاتولیک رمی در کنگو، رواندا، بورندی و غیره پشتیبانی کردند.

مسیونرهای اروپایی در قرن هیجدهم و نوزدهم به طور فعالانه وارد ممالک اسلامی شدند و فعالیت‌های خود را در سطحی بسیار گسترده شروع کردند. یکی از بارزترین زمینه‌های فعالیت میسیونرها در جهت گسترش غربزدگی در جهان، مناطق شامات (سوریه، لبنان، اردن و فلسطین) است. برای نمونه میسیونرهای پروتستان آمریکایی در سال (۱۲۳۹ هـ ق / ۱۸۲۳ م) به بیروت آمدند و همزمان با آنان، میسیونرهای فرانسوی نیز فعالیت خویش را گسترش دادند. نقش دوم میسیونرها استعمار فرهنگی بوده است. آنان از مجرای ترویج فرهنگ غربی، در گسترش غربزدگی و سست نمودن بنیانهای اعتقادی جامعه و تهی نمودن جوانان از فرهنگ و سنن و شخصیت فرهنگی و تاریخی خویش نقش بازری داشتند.

#### ه - تکنوکراتها

«تکنوکرات» اصطلاحاً به کسی گفته می‌شود که نظام اداری مبتنی بر فن آوری و دیوان‌سالاری جدید را مدیریت می‌کند. تکنوکراتها، هم زاینده جریان غربزدگی و هم از مجاری گسترش آن هستند. اینان در گسترش تقلید از غرب در بخش اداری و دولتی همان نقشی را داشتند که روشنفکران در بخش فرهنگی و سرمایه داران وابسته در بخش اقتصادی و چون تحصیلکرده غرب بودند، بر این گمان بودند که هر اندازه غربزدگی گسترش یابد، موقعیت اجتماعی آنان نیز مستحکم‌تر خواهد شد. آنان در تحقق این هدف از هیچ کوششی فروگذار نبودند. از طرف دیگر، آنان فکر می‌کردند که هر برنامه‌ای که در کشورهای غربی قابل اجراست، در کشورهای جهان سوم، عرب و اسلامی نیز قابل اجراست، زیرا آنان واقعاً مقلد چشم و گوش بسته غرب بودند.



علاقه مردم از طریق تنوع برنامه‌هاست. برنامه‌های پوچ و مبتذل وارداتی، سبب می‌شوند که مردم جهان سوم ارزشهای فرهنگی خود را فراموش کنند و تاریخ و میراث واقعی فرهنگشان را از یاد ببرند و زمانی که ذهنشان آماده پذیرش هرگونه مطلبی - درست یا نادرست - از فرهنگ بیگانه شد، با بی‌ارادگی تمام در جهت منافع دنیای صنعتی بکوشند.

فرزندان ما قبل از انقلاب، در «ایران» بودند ولی در ایران زندگی نمی‌کردند. آنان همراه با قهرمانان فیلم‌های تلویزیون با آخرین هواپیماها و با آدمهای عصر فضا به سراسر دنیا مسافرت می‌کردند، می‌جنگیدند و سرانجام به یک قهرمان پوشالی تبدیل می‌شدند.

در جهان امروز، انسان بیش از گذشته احساس تنهایی می‌کند و همین امر ناراحتی روحی فراوان به دنبال دارد. انسان تنهای امروز، کوشش می‌کند خود را به گروه یا گروههایی وابسته نماید و این امر نه تنها برای رفع نیازهای مادی بلکه از آن جهت نیز حائز اهمیت است که تسکین روانی به همراه می‌آورد. در چنین جوامعی به آسانی می‌توان تصور کرد که افراد، برخلاف گذشته ثبات شخصیتی چندانی نداشته، به راحتی تحت نفوذ قرار گرفته و به سمت‌های مختلف کشیده شوند. انسان سنتی، در گذشته تمام حوائج و خواسته‌های خود را در چارچوب مشخصی پیاده می‌نمود و در اکثر موارد برخلاف سنتها و مقررات جامعه عمل نمی‌کرد که البته این امر بیشتر جنبه روانی داشت. اما در حال حاضر چنین نیست. انسانها کوشش می‌کنند هرچه می‌بینند و می‌خواهند را به دست آورند. تفکر جامعه صنعتی باعث شده که مسئله اخلاق و انسانیت نقش خود را از دست بدهد. بدین خاطر در جوامع کنونی، برای نفوذ در افکار و تغییر آن در جهت مورد نظر و شکل دادن به آن به فرم دلخواه، از وسایل گوناگون استفاده می‌نمایند. بدون استفاده از رسانه‌های گروهی، امروزه تصور حیات یک جامعه مشکل است. از این رو، با توجه به اهمیت و قدرت روزافزون رسانه‌های گروهی می‌توان گفت که در حقیقت نابودی یا تغییر تمام نهادها، سنتها، ارزشها، فرهنگ و تقریباً تمام عوامل روبنایی و زیربنایی به وسیله مطبوعات، رادیو، تلویزیون، سینما و تئاتر عملی است. وسایل ارتباط جمعی، خود به چند دسته تقسیم می‌گردند که هر دسته تأثیرات مختلفی بر روی مصرف کنندگان آن می‌گذرانند. در اینجا به بررسی فشرده آنها می‌پردازیم.<sup>(۱)</sup>

#### الف - روزنامه‌ها و مجلات

به دنبال ورود چاپخانه و نخستین آشنایی مسلمانان با

غرب، کم‌کم روزنامه‌ها و مجلات در کشورهای مختلف اسلامی ظهور کردند. نخستین روزنامه‌ها و مجلات را کسانی تأسیس کردند که یا تحصیلکرده غرب بودند یا با مفاهیم شیوه‌های غربی آشنا بودند. به احتمال قوی، به طور غیر مستقیم دولتها و محافل استعماری نیز عوامل خود را به انتشار روزنامه و مجلات تشویق نمودند و بدینسان طبیعی بود که اکثر مطبوعات در جهان اسلام پرچمدار غربزدگی و طرفدار غرب بودند و اندیشه و ارزشهای غربی را ترویج می‌کرده‌اند. روزنامه‌ها برد وسیعی داشته و مردم به دلایل مختلف و به خصوص برای اینکه از رویدادهای داخلی و خارج کشور آگاه شوند، آن را می‌خریده‌اند و بدین ترتیب در کنار اخبار، ایده‌ها و افکار غربی نیز به خورد آنان داده شده است.

نخستین روزنامه در ایران در زمان امیرکبیر و سپس روزنامه‌های «وقایع اتفاقیه»، «ایران»، «علمی»، «شرق»، «روح القدس» منتشر شدند. در خارج از ایران نیز برخی متجددین یا مخالفان دولت قاجار، دست به انتشار روزنامه‌هایی به زبان فارسی زدند، از جمله روزنامه «حبل‌المتین» در کلکته و روزنامه «اختر» در استانبول. پس از آشنایی ایرانیان با غرب و دوره اول غربزدگی، تقریباً مجلاتی که در قرن گذشته تأسیس گردیدند، به وسیله افراد تحصیل کرده در غرب اداره می‌شدند و عوامل جناح راست و چپ غرب مانند تقی‌زاده و ارایبی در رأس مطبوعات قرار داشتند. بنابر یک آمار دقیق، در یکصد و پنجاه سال اخیر قریب به ۳۵۰۰ روزنامه و نشریه و مجله در ایران تشکیل و منتشر شده که از این تعداد ۱۲۰۰ نشریه و روزنامه قبل از شهریور ۱۳۲۰ و بقیه در سالهای ۲۲-۱۳۲۰ انتشار یافته است. عباس مسعودی، غربزده نام‌آور، روزنامه «اطلاعات» را پایه‌گذاری کرد که از روز اول هدف مشخص و معینی داشت و آن، خدمت به بیگانگان و درباریان بود. بعد از وقایع ۱۳۲۵، دکتر مصباح‌زاده و عبدالرحمان فرامرزی «مؤسسه مطبوعاتی کیهان» را پایه‌گذاری کردند که آن نیز هدف مشابهی داشت.<sup>(۲)</sup>

#### ب - رادیو، تلویزیون

در جهان معاصر رادیو و تلویزیون نقش بسیار مهمی در جهت‌دار ساختن افکار عمومی و تربیت جامعه دارند و از عمده‌ترین مجاری تکنیکی گسترش غربزدگی بوده‌اند. رادیو و

۱ - مجرم، ص ۲۵ - ۱.

۲ - جامعه‌شناسی غربگرایی، ج اول، ص ۱۷۲ - ۱۷۰.

تلویزیون می‌توانند یک «مرجع تقلید» باشند. این دو رسانه، تأثیرات بارزی در طرز تفکر و نحوه دید و کیفیت احساس و عقیده و حتی سلوک و رفتار مردم دارند و این تأثیر بخصوص بر روی کودکان و نوجوانان که آسانتر دستخوش تصاویر می‌شوند شدیدتر است. به همین صورت، افراد عادی بیش از اشخاص تحصیلکرده از پیامدهای رادیو و تلویزیون اثر می‌پذیرند و این همان چیزی است که بعضی از دولتها خواستار آن می‌باشند. در تمام کشورهای اسلامی رسانه‌های گروهی به طور کلی و رادیو و تلویزیون به خصوص در انحصار دولت قرار دارند. این دولتها که اکثراً به وسیله تیپ‌های غربزده تکنوکرات، بوروکرات و فراماسونر اداره می‌شوند، رادیو و تلویزیون‌شان نیز منعکس کننده نظرات همین طبقات برگزیده و غربزده است و نه منعکس کننده نظرات و عقاید اکثریت مردم. دولتها از طریق رادیو و تلویزیون، برنامه شست و شوی مغزی جامعه را تعقیب کرده‌اند تا آنان را با شخصیت فرهنگی و تاریخی سنتی خود بیگانه نموده و در قالبهای مورد نظر خود بریزند. فیلم‌هایی که در زمان شاه از طریق تلویزیون پخش می‌شد، تبلیغاتی برای کشاندن جوانان به طرف فرهنگ غرب و از بین بردن سنتهای دیرین جامعه بود. هویت اکثر این فیلمها یا مبتذل و بی‌مفهوم بود و یا به اندازه‌ای رو به فساد و ابتدال بود که هر بیننده‌ای را به طرف کارهای دور از شئون اسلامی سوق می‌داد. در بیشتر فیلمهای خارجی نیز، بینندگان که اکثر آنها جوانان بودند هویت فرهنگی خود را از دست داده و جذب فرهنگ کشورهای غربی بویژه کشورهای آمریکا و انگلیس می‌شدند. فیلمهای گانگستری، پلیسی و شهوانی، از نوجوانان و جوانان ما نسلی سرکش و منحرف و نامتعادل می‌ساخت. صحنه‌های خیالی اکثر فیلمها، جوانان را از زندگی واقعی دور می‌کرد و آنان را به عالم رؤیا و زندگی مصنوعی و ساختگی و تقلید کورکورانه از هنرپیشه‌ها می‌کشاند.

### ج - سینما، فیلم و تئاتر

در قرن معاصر، صنعت فیلم و سینما نیز در کنار سایر نهادها از غرب وارد کشور ما و دیگر کشورهای اسلامی گردید. سینما و فیلم همانند رادیو و تلویزیون، در جهت‌گیری افکار عمومی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند چرا که طبقات مختلف جامعه، فیلم را در اوقات فراغت و بدون آن که چیزی به آنها القاء شود تماشا می‌کنند و این امر از نظر روانی آنان را در معرض تأثیرپذیری ناآگاهانه شدیدی قرار می‌دهد. به همین دلیل است که اکثر مدهای لباس، طرز گفتار، طرز نشستن، برخاستن و راه رفتن را جوانان جامعه از فیلم‌هایی که در سینما

نشان داده می‌شود یاد می‌گیرند.

در اکثر کشورهای اسلامی، مردم متدین، فیلم‌های سینما را خودشان تهیه نمی‌کنند و این صنعت نوعاً در دست غرب‌زده‌هایی است که با دین اسلام رابطه شایسته‌ای ندارند، از این رو غیر از این انتظار نمی‌رود که سینما از مجاری ترویج غرب‌زدگی محسوب شود، چه بسیار طلاق‌ها، خودکشی‌ها، جنایات، فرار دخترها و پسرها از کانون خانواده و لغزش و انحراف آنان که از سینمای دوران پهلوی سرچشمه می‌گرفت. چه بسیار مردانی بودند که پس از مشاهده ستاره فیلمی تحت تأثیر او قرار گرفته و از زنان نجیب خود دلزده می‌شدند. تعداد جوانان غنیف و پاکدامنی که به واسطه مشاهده فیلم‌های شهوت‌انگیز و فاسد، سرمایه‌های پناکی و عفت خود را از کف می‌دادند روزانه افزایش می‌یافت. وظیفه سینما در دوران پهلوی، همانا از بین بردن سنت‌ها، آداب و رسوم فرهنگ ملی ما بود. رفتارهای خانوادگی غرب که کوچک‌ترین رابطه‌ای با آداب و رسوم و روابط خانوادگی ما ندارند، به یکباره تمام ضوابطی را که مبتنی بر سنت و فرهنگ ایرانی بود متلاشی کرد و نوعی دوگانگی در طرز سلوک ما بوجود آورد که منجر به از هم گسستن رشته الفت و مهربانی در خانواده‌ها گردید. هنرپیشگان سینما ابتدا کار خود را از تئاتر شروع می‌کنند با این حال این هنر در کشور ما کمتر رونق داشته و دارد. این هنر فقط مخصوص قشرهای مرفه و هنردوست جامعه بوده و از همین رو، تئاتر در میان وسایل ارتباط جمعی دارای کمترین نقش در ایجاد غربزدگی در کشور بوده است.

### د - ویدئو و ماهواره

روند ورود تکنولوژی ارتباطات به کشورهای جهان سوم و عقب مانده، به مانند ورود ناخواسته و ناگهانی دیگر ویژگی‌های رفتاری غرب، مشکل‌زا بود و آثار و عوارض ناگواری در ساختار این جوامع باقی گذارد. در واقع در جهان سوم، جوامعی که با آداب و رسوم قدیمی زندگی می‌کنند یکباره با ورود ناگهانی وسایل ارتباطی صنعتی و جدید مواجه شدند. سرنوشت کشورهایهایی که امروز آنها را «صنعتی» می‌خوانیم از این نظر چنین نبوده است. در این کشورها، وسایل به تدریج متولد شدند و زمانی به اوج رسیدند که جامعه نیز بخوبی تطور یافته بود. ظهور ویدئو در ایران همچون دیگر ابزار رسانه‌ای یک پیشرفت درون‌زا توأم با رشد تدریجی نداشت و لذا امکان همسازی و هماهنگی با دیگر عناصر ساختی جامعه را پیدا نکرد و بیشتر به صورت یک عنصر به هم زننده تعادل و نظم اجتماعی ظاهر گردید.

ممنوعیت ورود قانونی دستگاه‌های فوق، شاخه جدیدی از فعالیت قاچاق در کشور را گشود. کارشناسان معتقدند که پس از ممنوعیت ورود دستگاه‌های ویدئویی، انواع دستگاه و نوارهای ویدئویی از طریق مرزهای کشور به راحتی وارد و در اختیار متقاضیان قرار می‌گرفت. در این میان، رادیو و تلویزیون از یکسو و وضعیت فیلم‌سازی از سوی دیگر، به دلایل متعدد نتوانستند نقش اصلی و اساسی خود را در پرکردن اوقات مردم فراهم کنند. این خلاء موجب شد که تماشاگران ویدئو دائم رو به تازید گذارد و هم اکنون ویدئو که باید یک وسیله آموزشی و فرهنگی جامعه باشد، به جز در موارد اندک، به عنوان یک سرگرمی و به ابتدال کشیدن جوانان و از بین بردن فرهنگ اسلامی بکار می‌رود.

یکی از وسایل دیگر که به تازگی در کشورهای جهان سوم مورد استفاده قرار گرفته است ماهواره است. ماهواره به وسیله ماهواره، بشر توانسته است آراء و انظار خود را از یک نقطه جهان به نقاط دیگر جهان در عرض چند دقیقه ارسال نماید. ماهواره، اکنون به وسیله‌ای کارآمد برای اشاعه فرهنگ غرب در کشورهای دیگر تبدیل شده است. در کشور ما به علت ممنوعیت آنتن‌های ماهواره‌ای، تا حدی از تأثیر این ابزار در رشد غرب‌زدگی کاسته شده است، اما با ورود آنتن‌های جدیدی که به راحتی در درون منازل قابل استفاده‌اند، مشکل دوباره به اوج خود خواهد رسید. ماهواره چنان تأثیری بر رشد غرب‌زدگی در کشورهای جهان داشته است که بسیاری از دولت‌ها را نسبت به آینده فرهنگی کشور خویش هراسان کرده و وادار به عکس‌العمل نموده است و حتی فرانسویان، از تأثیر برنامه‌های ماهواره‌ای آمریکایی بر زبان و فرهنگ فرانسوی هراسان شده و در جستجوی راههایی برای مقابله با اضمحلال فرهنگی خود برآمدند.

## ۲- ابزارها و فرآورده‌های صنعتی غرب

عنصر تکنیکی و غیر انسانی مهم دیگری که از مجاری عمده گسترش غرب‌زدگی به شمار می‌آید، محصولات و فرآورده‌های تکنولوژیک غرب و ساز و برگ آنهاست. هریک از انواع ابزارها و فرآورده‌های غرب، روش و شیوه زندگی بخصوصی را با خود به همراه می‌آورد و چه بسا که آن شیوه به نوبه خود روش اندیشیدن و باور انسان را تغییر دهد. وقتی یک اتومبیل وارد می‌شود، در واقع همراه آن فرهنگ خاص اتومبیل نیز وارد می‌گردد. جاده‌ها باید آسفالت شود، خانه باید سبک خاصی داشته باشد و دارای گاراژ و پارکینگ باشد. هنگامی که انسان لباس غربی بپوشد، نیازهای مختلفی

پیدا می‌کند و باید شیوه‌های نشستن و راه رفتن او عوض شود و بدین ترتیب، ساز و برگ‌ها و فرآورده‌ها کم‌کم تأثیرات دیگری نیز می‌گذارند و بصورت یکی از مجاری گسترش فرهنگ مورد نظر در می‌آیند. بالطبع هنگامی که تغییرات بالا صورت گرفت، کم‌کم فرهنگ و سنت خودی از بین می‌رود. البته برخی از این گونه تغییرات، ممکن است موجب بهتر شدن وضع زندگی مردم گردد، ولی به علت اینکه این تغییرات درون‌زا نیستند و با سنت‌ها و فرهنگ کشور مغایر می‌باشند، موجب ایجاد دوگانگی فرهنگی در کشور می‌گردند و مردم با پذیرش تدریجی فرهنگ غرب، فرهنگ و سنت خود را فراموش می‌کنند و این امر موجب رشد غرب‌زدگی می‌شود.

پیش از ورود الگوهای غربی به جهان اسلام، انواع اجتماعات مذهبی و قومی در میان جوامع اسلامی وجود داشته که بیشتر آنان بر مبنای عقیدتی - فکری یا خویشاوندی تشکیل می‌شده است. به عنوان نمونه، از دسته‌های مذهبی، قبیله‌ای و ... می‌توان نام برد. غرب‌زدگی هم بر اجتماع بزرگ و هم بر خرده جوامع مذهبی و قومی تأثیر گذاشت و در بسیاری موارد آن را دگرگون ساخت. پس از ورود الگوهای غربی، گروهها و اجتماعات سنتی رابیع در شرق و جهان اسلام، رو به از هم پاشیدن نهاد. در ترکیه، کمال آتاترک و غرب‌زدگان به زور دسته‌های مذهبی را منقرض ساختند. البته آنان به طور مخفی و زیرزمینی کماکان موجودیت خود را حفظ کردند. با گسترش غرب‌زدگی، همبستگی اجتماعات روستایی نیز رو به کاهش گذارده و پیوستگی خانوادگی و دلبستگی‌های افراد ایل و قبیله رو به افول نهاده است.

ورود الگوهای غربی سبب شد که در اکثر کشورها ناسیونالیسم بروز کند و از آن پس، «واحد جغرافیایی»، جامعه اصلی محسوب گردد ولی با شکست غرب‌گرایی و آغاز جنبش «بازگشت به خویشتن» مجدداً ایده «امت» در شرف احیاست.

## تأثیر غرب‌زدگی بر جوانان

یکی از مهمترین تحولات قرن اخیر در جهان اسلام، ظهور تیپ جوان به عنوان یک طبقه مشخص و پر اهمیت اجتماع بوده است. پس از جریان غرب‌زدگی و پیدایش صنعت موتاژ و ایجاد تحول در روابط خانواده، جوانان به صورت یک طبقه اجتماعی قد علم کردند.

عوامل گوناگونی در گسترش غرب‌زدگی میان جوانان نقش داشته‌اند. یکی از عوامل مهم روانی گسترش غرب‌زدگی در بین جوانان، «نوگرایی» طبیعی نسل جوان بوده است. نسل جوان چون از نظر فلسفی و اعتقادی



عمق کافی بدست نیاورده و شور و هیجان سنین جوانی، آنان را به ماجراجویی وادار می‌کند، زودتر جذب الگوهای نوین می‌شوند. روشنفکران غربزده در فاسد نمودن نسل جوان نقش مهمی را به عهده داشته‌اند، چرا که جوانان تحصیلکرده که احساس خلاء فکری می‌نمودند به کسانی نظر می‌دوختند که بتوانند برای آنان غذای فکری فراهم سازند. نویسندگان غرب زده که خود عناصری خودباخته و بعضاً وابسته به بیگانه بودند، همه توجهات نسل نو را به سوی مقولاتی از قبیل رمانهای پوچ‌گرا و ترجمه آثار افرادی دون مایه مانند بکت و کامو و ... کشانیدند. غرب‌گرایی با فاسد کردن طبقه زنان و مردان جوان جامعه، یک سیستم خودکار ازدیاد فساد را به وجود آورد. بزرگترین طعمه این سیستم خودکار فسادآور، دختران و پسران مهاجر روستایی بودند که با حضور در شهر، با لانه‌های فساد و فرهنگ تقلید از رفتارهای غریبان روبرو می‌شدند و چون از آشنایان و خانواده دور بودند به لابلایگری می‌پرداختند.

عامل دیگر دور شدن برخی جوانان از اسلام و غلطیدن در آغوش بیگانگان، رفتار نادرست بزرگسالان بود. اگرچه پدران و مادران سنتی با «روش تند و خشن» نسبت به جوانان، غالباً حسن نیت داشتند ولی روش آنها، در گریزاندن نسل جوان از ارزش‌های سنتی و افتادن ایشان در دام غرب‌زدگی تأثیر بسزائی داشت.

عامل دیگری که بسیاری از جوانان را به سوی الگوهای غربی کشید، فقر اقتصادی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی بود. در دوران انحطاط و دوری از تعالیم اسلام و به خصوص در زیر چتر حکومت‌های خودکامه وابسته به غرب، گرفتار فقر و بی‌عدالتی بودند. در این حالت تبلیغات توفنده غرب، الگوهای فریبنده از شیوه زندگی مردم جوامع سرمایه‌داری صنعتی را در برابر چشمان آنان قرار می‌داد و جوانان که پختگی فکری لازم را نداشتند، در دام این تبلیغات می‌افتادند. نتیجه این تبلیغات، مواجه شدن با دو گونه آفت بود: یا در دام پوچی و بی‌شخصیتی می‌افتادند و رویه مصرف‌زدگی را در پیش می‌گرفتند و یا در دام ایدئولوژی‌ها بیگانه افتاده و از لحاظ اعتقادی منحرف می‌شدند. گروه اول بازبچه سرمایه‌داری غربی و مصرف پرستی و گروه دوم قربانی ایسم‌های بیگانه و بریدن از تاریخ و فرهنگ خودی گشته و بدین گونه، جوانان با تنش‌های شدید درونی و عقده‌های گوناگون و اعتیادات خطرناک و سقوط اخلاق و مشکلات جنسی مواجه می‌گردیدند.

نسل جوان که از فرهنگ اصیل خود برید و با فرهنگ دیگری خو گرفت، طبیعتاً با عقاید و گرایش‌های نسل پیشین

خود بیگانه می‌شود. فاصله میان فرهنگ بزرگسالان و جوانان موجب می‌شود که این دو نسل یکدیگر را درک نکنند و در بسیاری از موارد ارزش‌های جوانان غرب‌زده، مخالف ارزش‌های سنتی گردد. فاصله میان دو نسل موجب می‌شود که نوجوانان به بزرگترها به دیده حقارت بنگرند و بزرگترها نوجوانان را عاصی و ناسازگار بدانند.

غرب‌گرایی سبب شد که جوانان با زبان بزرگترها بیگانه شوند. از بین رفتن فاصله میان نسل قدیم و جدید، در افزایش جرم و لابلایگری در میان جوانان نیز تأثیر فراوان داشته است.

#### تأثیر غرب‌زدگی بر قشر زنان

در صدر اسلام زنان در امور مربوط به زندگی اجتماعی و حتی حوادث سیاسی جامعه نقش مهمی ایفا می‌کردند و از شخصیت انسان کاملی برخوردار بودند. اشاره به این نکته جالب است که در به اصطلاح اروپای متمدن و آمریکای آزاد تا قرون اخیر برای زن حق مالکیت قائل نبودند، در حالی که اسلام، زن را در ارث و دستاوردهای مالی کار خود و مهریه‌اش مالک می‌داند.

مسئله استخدام زنان و استقلال مالی برای آنان، با توجه به زمینه مناسب برای فراگیری آموزش‌های جدید تأثیرات گوناگونی داشت ولی پیامدهای منفی آن، در عمل بر پیامدهای مثبت پیشی گرفت. یکی از نتایج منفی استقلال مالی این بود که تعداد قابل توجهی از زنان نقش اصلی خویش را که پرورش کودکان و ساختن نسل‌های آینده بود فراموش کردند و با سپردن کودکان به پرورشگاهها و مهدکودکها، نقش مادر را از زندگی کودکان حذف نمودند. تعداد قابل توجهی از زنان کارمند و کارگر، حتی از زیر بار فرزنددار شدن شانه خالی کردند و بدینسان، آنان به تدریج نقش انسان سازی را در نقش فرعی ابزارسازی گم کردند. غرب‌زدگی در بالا رفتن میزان طلاق و تنش‌های خانوادگی هم مؤثر بوده است، چرا که طبق آمار و ارقام، میزان طلاق در شهرها - به خصوص در شمال شهرها - به مراتب بیش از روستاها و جنوب شهرها است.

از پیامدهای بسیار آشکار غرب‌گرایی، از بین رفتن و یا سست شدن حجاب زنان بوده است. عوامل غرب از طریق رادیو، تلویزیون، سینما، مجله، کتاب، تئاتر، شعر و ... می‌خواستند زنان مسلمان را علیه حجاب اسلامی بسیج نموده و الگوهای غربی لباس را میان آنان رواج دهند. در این میان نیز لیبرال‌ها نیروی خود را برای برداشتن حجاب اسلامی بسیج کردند. از مجموع این حرکات می‌توان به برخی از وجوه اشتراک رضاخان، کسروی، تقی‌زاده و ارانی در



منظور بازخوانی و تأکید بر جدایی‌ها و دوری‌های این دو نیروی فکری جامعه از یکدیگر نیست، بلکه تأکید بر «کشف علت» و تلاش برای سالم‌سازی مسیر حرکت جامعه اسلامی ایران در آینده است.

روحانیت شیعه، با هدایت وقایع و حوادث اجتماعی مختلف، مخالفت بی‌پای خود را با غرب‌زدگی در تاریخ معاصر ایران نشان داد. مبارزات شهید مدرس، مخالفت با کشف حجاب توسط رضاخان، همراهی با نهضت ملی مصدق تا زمانی که وی غرب‌گرایی را بر اسلام خواهی ترجیح نداده بود، قیام پانزدهم خرداد ۴۲ و برپایی انقلاب اسلامی، همگی شواهد و دلایلی گویا بر مقابله روحانیت ایران با غرب‌زدگی است. البته، رویکردی افراطی در غرب ستیزی روحانیت که منجر به مقابله با برخی دستاوردهای مثبت دنیای جدید غرب شد و مآلاً به نگرشی متحجرانه نسبت به مقتضیات زمان انجامید نیز، از آثار و عوارض طبیعی مقابله روحانیت با غرب‌زدگی است، اما به هر حال، روحانیت با غرب ستیزی خود، ساحت دین و مقدسات و فرهنگ اسلامی و بومی مسلمان ایران را تا حد زیادی از معرض هجوم تخریبی «غرب زدگی» مصون نگاه داشت.

روحانیت شیعه در ایران، مقابله با غرب‌زدگی را به قیمت عقب ماندن از برخی تحولات زمان و روزآمد بر عهده گرفت، اما در نهایت، با پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که پشتوانه‌های فرهنگی و موارث غنی اسلام و ایران را برای بهره‌مندی امروز خود به خوبی حفظ کرده است. پیروزی انقلاب اسلامی، البته نقطه عطفی در تحولات اجتماعی روشنفکران غرب‌زده و روحانیت در ایران شد و این فرض را

موضوع‌گیری‌های سیاسی - فرهنگی پی‌برد. رفع حجاب، پیامدهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی عظیمی برای غرب در برداشته است. تأثیر اقتصادی رفع حجاب این بود که زمینه استفاده از لباسها، لوزام آرایش و سایر فرآورده‌های ظاهر فریب غرب را فراهم کرد. به قول دکتر شریعتی: «... دیگر تعریفش حیوان ناطق نیست بلکه حیوان خرید کننده است. صبح تا شب خرید می‌کند و شب تا صبح از خریدهای تازه حرف می‌زند. فلسفه وجودش تنها مصرف کالاهای وارداتی غرب می‌شود.»

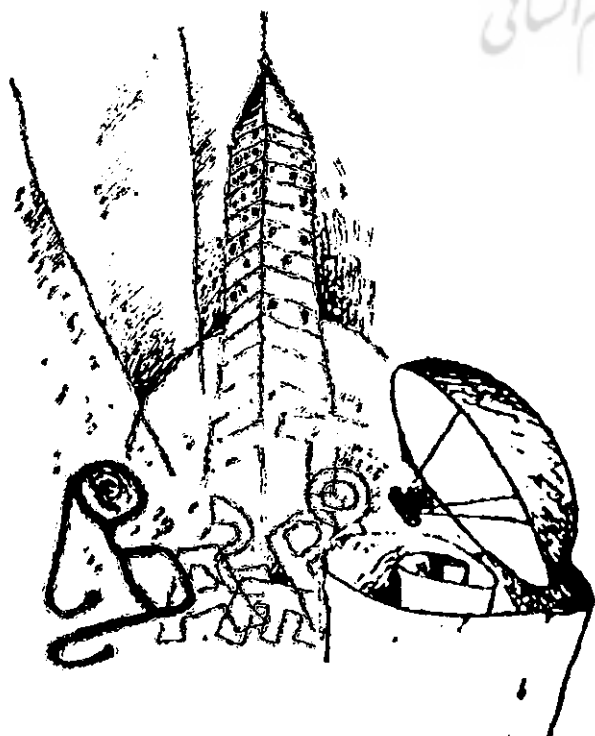
پیامد مهم دیگر کشف حجاب، ایجاد و افزایش فاصله میان نسل و طبقه تحصیل‌کرده با کل جامعه بود. دختران و زنانی که روسری از سر بر می‌دارند، دیواری بین خود و جامعه سنتی می‌کشند. از یک سو نسل پیشین آنان را منحرف و بی‌دین می‌نامد و از سوی دیگر، این افراد بزرگان خود را مرتجع، عقب مانده و خرافاتی می‌دانند و در نتیجه فاصله میان نسل‌های جامعه بیشتر می‌شود.

آقای حداد عادل خاطر نشان می‌کند که رابطه نزدیکی بین لباس، بینش، نگرش و جهان بینی جامعه و فرد وجود دارد. جوامع مختلف با ارزشی که نسبت به انسان قائل‌اند سبک و اسلوب خاصی برای لباس پوشیدن انتخاب می‌کنند در جهان بینی غرب که هدف اصلی جهان بینی (لذت طلبی) است، چیزی که به انسان لذت می‌دهد تن و آرایش تن است، ولی در جهان بینی اسلامی، انسان تنها در تن خلاصه نشده بلکه هدفش کمال خواهی معنوی است. غرب‌گرایی با شاه کلید رفع حجاب و تغییر لباس، مقدمات تغییر جهان بینی، بینش و نگرش درونی و در واقع مسخ انسان‌ها را فراهم ساخته است.

پیشرفت زن متجدد غرب‌گرا نه در جهت کسب آگاهی بلکه در برهنگی است، آزادی او در رها شدن از قید پوشیدگی و پیشرفت او در مصرف و خرید کالاهای غربی و تجملی خلاصه می‌شود. البته اینها هیچکدام نشانه تمدن و پیشرفت نیست. غرب‌زدگی موجب شد که در زن شهری این طرز تفکر بوجود آید که در همه چیز باید با مرد برابری کند، ولی این رقابت که فی‌نفسه می‌توانست مفید باشد، اکثراً در گردش و پوشیدن لباس و رفتن به سینما و باشگاه خلاصه شده است.

### غرب‌زدگی و روحانیت ایران

در فرآیند غرب‌زدگی در یک صد سال اخیر، اکثر روشنفکران نقش «حامل» و «عامل انتقال» را ایفاء نمودند، اما از دیگر سو، روحانیت شیعه در ایران نقش «صف مقاوم» را بر عهده گرفت. این بازگویی از واقعیت غیر قابل انکار، البته به



برای روحانیت پدید آورد که نقطه ضعف به وجود آمده از فرآیند مقابله با غرب زدگی یعنی عقب ماندن از پیشرفت‌های جدید را جبران کند. در مقابل، با پیروزی انقلاب اسلامی و شکست پروژه «غرب زدگی» در ایران، روشنفکران غرب زده خود را از اتکاء به کمترین پشتوانه‌های فرهنگی و فکری محروم یافتند، نه به وصال غرب رسیده و نه برای خود ریشه‌ای در سنت‌های دینی و بومی خود قائل بودند. در نتیجه، این افراد به بحران «هویت گمشده» دچار شدند، بحرانی که هنوز هم برای آن راه حلی نیافته‌اند.

**مرگ غرب زدگی، پیش نیاز وحدت حوزه و دانشگاه**  
اهمیت فرآیند «غرب زدگی» در معادلات اجتماعی جهان اسلام و به ویژه ایران، آنگاه آشکار می‌شود که پس از تنظیم معادله فرآیند هر یک از تحولات سده معاصر، معادله مزبور را یکبار همراه با عامل «غرب زدگی» و بار دیگر بدون این عامل بازخوانی نماییم. چنین بازخوانی‌ای نشان می‌دهد که عامل مزبور تا چه حد سمت و سوی معادلات اجتماعی را تغییر داده است. معادلات اجتماعی‌ای نظیر نهضت تنباکوی میرزای شیرازی (ره)، انقلاب مشروطه، استقرار رژیم پهلوی، دولت ملی مصدق، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و پیروزی انقلاب اسلامی، با لحاظ عامل «غرب زدگی» و بدون لحاظ آن، دو نتیجه متفاوت از حوادث مزبور را متوقع می‌سازد که در عرصه واقعیت، بسته به تأثیر یا عدم تأثیر «غرب زدگی»، تنها یکی از آن دو نتیجه به وقوع پیوسته است.

در این فرآیند، جدایی پیشین حوزه و دانشگاه نیز به خوبی قابل تحلیل جامعه‌شناسانه است. نهادهای آموزشی جدید تحت عنوان «دانشگاه»، کاملاً متأثر از فرآیند «غرب زدگی» در ایران شکل گرفت، در صورتی که اگر صورت معادله را از عامل «غرب زدگی» خالی کنیم و این فرض را در نظر بگیریم که اگر بازسازی نهادهای آموزشی قدیم و تأسیس نهادهای آموزشی جدید در ایران بدون اثرپذیری از «غرب زدگی» به وقوع می‌پیوست، در آن صورت آیا مسئله‌ای تحت عنوان جدایی حوزه و دانشگاه از یکدیگر به وجود می‌آمد؟! آیا با خرده فرهنگ‌هایی که در چند دهه اخیر در کشورمان پدیدار شدند و برخی «ایران باستان‌گرا»، برخی «غرب‌گرا» و برخی دیگر «متحجر مذهبی» و عموم مردم دچار مخلوطی از رفتارهای فرهنگی شدند مواجه می‌شدیم؟! افزون بر این، آیا در تصویر غیاب «غرب زدگی» از فرآیند تحولات اجتماعی یک قرن اخیر کشورمان، اصولاً تحجر و جزمیت ظاهرگرایی مذهبی امکان رشد و نمو می‌یافت؟! و از سوی دیگر، آیا

زندگی فردی و اجتماعی ما دچار مخلوط فرهنگی‌ای که بخشی از آن تابع بی‌چون و چرای رفتار فرهنگی غربیان است می‌گردید؟!!

نکته پایانی و عصاره تحقیق در این مقاله، عطف توجه دانشگاهیان و حوزویان به این نکته جامعه‌شناسانه بسیار مهم است که تحقق آرمان وحدت حوزه و دانشگاه، در گرو حذف عامل «غرب زدگی» از فرآیند تحولات جامعه اسلامی ایران و مناسبات میان حوزه و دانشگاه است.



### فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - صحیفه نور، امام خمینی علیه السلام، تهران، سازمان مدارک فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۲ - غرب زدگی، جلال آل احمد، جلد اول، تهران، فردوس، ۱۳۷۵.
- ۳ - آزادگان، حاجی بیگی، اسماعیل، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۲.
- ۴ - مبانی فلسفه جامعه‌شناسی در ایران، آن لم تون، مترجم حمید، تهران، دانش، ۱۳۵۶.
- ۵ - سفرنامه از خراسان تا بختیاری، رنه هانری، مترجم، فره‌وشی، تهران، دانش، ۱۳۵۶.
- ۶ - بازگشت به خویش، شریعتی، علی، تهران، الهام، ۱۳۷۵.
- ۷ - میلاد خورشید، صاحب الزمانی، ناصرالدین، نهضت زنان مسلمان، بی تا.
- ۸ - سیری در جامعه‌شناسی ایران، صبحی، علی اکبر، تهران، دهخدا، ۱۳۵۰.
- ۹ - سیری در اندیشه سیاسی غرب، عنایت، حمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- ۱۰ - اسلام و نابسامانیهای روشنفکران، قطب، محمد، تهران، مؤسسه نشر انقلاب.
- ۱۱ - هجوم، قائم مقامی، فرهنگ، تهران.
- ۱۲ - لب التواریخ، حسینی قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، تهران، خاور، ۱۳۱۴.
- ۱۳ - جامعه اسلامی در ایران، آن کاترین سونیفور لمتون، مترجم حمید، اصفهان، نیما، ۱۳۵۱.
- ۱۴ - عدل الهی، مطهری، مرتضی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳.
- ۱۵ - مسئله حجاب، مطهری، مرتضی، تهران، صدرا، ۱۳۶۵.
- ۱۶ - جامعه‌شناسی غربگرایی، نقوی، محمد علی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- ۱۷ - اسلام و ملی‌گرایی، نقوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.